

مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناه جو و پناهنده در آلمان

چندگانگی شخصیتی، تزلزل ارزش ها، افزایش سرخوردگی و رشد افسردگی

حنیف حیدر نژاد

اوت ۲۰۱۲

فهرست مطالب

مقدمه

۱. کلیات

۱,۱ روش کار

۲. تعریف ها

۲,۱ فراری پناه جو

۲,۲ پناه جو / متقاضی پناهندگی

۲,۳ پناهنده

۲,۴ مهاجر

۲,۵ دو تابعیتی / چند تابعیتی

۲,۶ اقامت "تَحْمُلُ" یا "دولدونگ"

۳. داده های آماری

۳,۱ آمار و برخی مشخصات جمعیتی ایرانیان ساکن آلمان

۳,۱,۱ پیوست آماری شماره یک: مشروح گزارش آماری مربوط به ایرانیان ساکن در آلمان

۳,۲ آمار مراجعین ایرانی مرکز یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم

۳,۲,۱ پیوست آماری شماره دو: مشروح گزارش آماری، همراه با گرافیک مربوط به مراجعین ایرانی بخش مددکاری انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم

۴. اساسی ترین مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناه جو و پناهنده در آلمان کدامند؟

۴,۱ یادگیری زبان آلمانی؛ فوری ترین مسئله

۴,۲ اقامت؛ مهمترین مسئله

۴,۳ ناکافی بودن کمک های تامین اجتماعی

۴,۴ نگرانی های مرتبط با خانواده و داخل کشور

۵. پیامد و تاثیرات فشارهای روحی- اجتماعی

۵,۱ تمایل به "کار سیاه"، ندادن مالیات، عدم احترام به قانون در کشور جدید، دروغ و فرار از مسئولیت پذیری اجتماعی

۵,۲ عدم آشنائی به زبان آلمانی والدین و فشار مضاعف آن بر روی کودکان

۵,۳ رشد تناقض در بین کودکان و نوجوانان به دلیل تربیت دو ارزشی، تقابل بین فرزندان با والدین و برعکس، عدم شرکت فعال در برنامه های والدین با کودکان و مدرسه

۵,۴ زمینه های شکل گیری بحران هویتی در کودکان و نوجوانان و پیامد های آن

۵,۵ افزایش مشکلات جسمی و روحی در بزرگسالان

۶. ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی پناه جویان و پناهندگان در آلمان در کجا قرار دارد؟

۶,۱ عوامل تاثیر گذار بیرونی

۶,۱,۱ سیاست ضد پناهندگی دولت آلمان

۶,۱,۲ وجود قوانین تبعیض آمیز

۶,۱,۳ سیاست ضد انتگراسیون دولت و برخی از احزاب آلمان بر علیه پناه جویان و مهاجرین

۶,۲ عوامل تاثیر گذار درونی

۶,۲,۱ تصورات ذهنی و غیر واقعی از آلمان و خارج کشور و ترکیدن سراب "بهشت اروپا"

۶,۲,۲ ناآگاهی به قوانین و پیروی از شایعات، منشاء تصمیمات غلط و سرنوشت ساز

۶,۲,۳ بکار گیری و پیروی از فرهنگ "زرنگ بازی" مرسوم در ایران

۷. ارتباط بین رفتار نهادینه شده در فرد که ریشه در داخل کشور دارد با جهت دهی رفتار و روابط اجتماعی او در کشور جدید

۷,۱ چندگانگی رفتاری- شخصیتی

۷,۱,۱ مشخصات شخص و جامعه چند رفتاری- چند شخصیتی

۷,۲ تقابل ارزش ها

۷,۳ سرخوردگی

۷,۴ افسردگی

۷,۴,۱ پیامد های افسردگی

۸. نتیجه گیری ها

۸,۱ رابطه بین انگیزه خروج از کشور و میزان تحمل پذیری سختی شرایط جدید زندگی در خارج از کشور

۸,۲ نسل جدید پناه جویان و مقابله آنها با سختی های دوران پناه جوئی

۸,۳ زندگی در خارج کشور، شک و تردید نسبت به چرائی "این گونه بودن" خود و شروع دگرگونی های هویتی

۸,۴ سخن آخر، نتیجه گیری نهائی

سپاس و تشکر فراوان از؛

آقای خلیل رستم خانی که با دقت و ریز بینی ویرایش متن را به عهده گرفتند و
آقای مجتبی دآوری که با علاقه بسیار تنظیم جدول و نمودارها را قبول کردند.

معرفی نویسنده

حنیف حیدرنژاد، مددکار اجتماعی و مشاور روحی- اجتماعی، فعالیت خود در امور پناهندگی و مهاجرین را از سال ۱۹۹۷ بطور داوطلبانه از طریق همکاری با سازمان عفو بین الملل و مرکز مشاوره اجتماعی برای پناهجویان و مهاجرین وابسته به دیاکونی^۱ (بخش خدمات اجتماعی کلیسای پروتستان) در شهر دورتموند^۲ آغاز کرد. در همین سال یک دوره یک ساله در یک خانه سالمندان و معلولین در شهر بوخوم^۳ را پشت سر گذراند و در سال ۲۰۰۲ پس از گذراندن یک دوره چهار ساله در یک مدرسه مددکاری^۴ در دورتموند موفق به دریافت مدرک مددکاری اجتماعی شد. در این مدت دوره های کارآموزی دیگری را نیز گذراند، از جمله: یک دوره سه ماهه در مرکز پذیرش اولیه پناه جویان در دورتموند، یک دوره سه ماهه در مرکز مشاوره اجتماعی کاریتاس^۵ (بخش خدمات اجتماعی کلیسای کاتولیک) در دورتموند و یک دوره سه ماهه در خوابگاه نوجوانان پناه جوی بدون سرپرست^۶ در شهر دورتموند. وی یک دوره یک ساله را نیز در شهر بوخوم در مرکز مشاوره "ایفاک"^۷ گذراند. موضوع اصلی در این یک سال، کار با نسل اول و دوم و سوم ترک ها و ترک تباران در شهر بوخوم بود. مجموع این تجارب به او کمک کرده تا وی تصویر همه جانبه تری از مسائل پناه جویان، پناهندگان و مهاجرین در آلمان به دست آورده و با ساختارهای موجود در بخش اداری و نهادهای غیر دولتی بیشتر آشنا شود.

حنیف حیدرنژاد از سال ۲۰۰۲ در ارتباط با انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم^۸ قرار گرفت و از سال ۲۰۰۳ در این مرکز مشغول بکار شد و اکنون مسئول بخش مددکاری در این انجمن است. در سال ۲۰۰۷ وی موفق به گذراندن یک دوره تکمیلی با عنوان: مشاوره روحی- اجتماعی^۹ در مدرسه عالی مددکاری شهر بوخوم^{۱۰} شد.

حنیف حیدرنژاد به عنوان مددکار اجتماعی و مشاور امور روحی- اجتماعی بر اساس نظریه "همه جانبه نگری"^{۱۱} کار می کند و با قرار دادن "انسان" در محور همه امور، بر آن است که مسائل و مشکلات انسان را باید در پیوند با همه عواملی که او را احاطه و درگیر کرده است دید و در نتیجه باید تلاش نمود تا با درک بهم پیوستگی این عوامل و تاثیرگذاری متقابل آنها بر یکدیگر، متناسب با هر فرد، در جستجوی راه حل مناسب برای مشکلات او برآمد و در این راه از سایر تخصص ها کمک گرفت.

^۱ Diakonisches Werk

^۲ Dortmund

^۳ Bochum

^۴ Anna-Zillken-Berufskolleg

^۵ Caritas

^۶ Unbegleitete minderjährige Flüchtlinge (UMF)

^۷ IFAK

^۸ Medizinische Flüchtlingshilfe Bochum e.V.

^۹ Psychosoziale Beratung

^{۱۰} Evangelische Fachhochschule Rheinland-Westfalen-Lippe EFH Bochum

^{۱۱} ganzheitlichen Konzept

مشکلات روحی- اجتماعی^{۱۲} : فشارهایی هستند که بر روح و روان و تندرستی فرد تاثیر میگذارند. ریشه آنها در اساس ناراحتی یا بیماری های جسمی نیست. عامل اصلی در ایجاد و تشدید این ناراحتی ها شرایط محیطی و وضعیت اجتماعی از جمله وضعیت خانوادگی، سکونت، کاری، تحصیلی، مالی و در مورد خارجیان در یک کشور جدید (در اینجا: پناه جویان در آلمان)، علاوه بر موارد فوق، وضعیت اقامتی آنها و شرایط جدید زندگیشان نیز اهمیت پیدا میکند. ادامه این ناراحتی ها میتواند به مرور زمان موجب ناراحتی یا حتی بیماری هایی شود که درد جسمی را نیز با خود به همراه دارد (بیماری های روان- تنی)^{۱۳}. تاثیر متقابل این عوامل بر همدیگر وضعیت را پیچیده تر می کند، به نحوی که تشخیص مشکل و ریشه آن به سادگی امکان پذیر نیست.

ادامه این ناراحتی ها می تواند فراتر از خود فرد، روابط و مناسبات انسانی او با محیط اطراف بویژه خانواده، دوستان و همکاران را مستقیم یا غیر مستقیم در بر گرفته، بر آنها تاثیر گذارد و یا از آنها تاثیر بپذیرد.

در سال های اخیر، بویژه از سال ۲۰۰۰ به بعد، مشکلات اجتماعی در آلمان روندی رو به رشد داشته است. گسترش بیکاری و فقر، مشکلات خانوادگی و شخصی متعددی را موجب شده است. جدائی و طلاق بیشتر شده و تاثیرات آن بر روی کودکان متنوع تر گردیده است. خانواده های مهاجر و مهاجرتبار که تقریباً یک چهارم جمعیت را در آلمان تشکیل می دهند عموماً در مناطق خاصی در شهرها اسکان می یابند و یا به دلیل فقر و کمبود درآمد، ناگزیر از سکونت در محله های خاصی می شوند و روزانه با مشکلات اجتماعی زیادی درگیر هستند. به دلیل گسترش روزافزون مشکلات روحی- اجتماعی در آلمان، چندین مدرسه عالی مددکاری اجتماعی چند سالی است که رشته ای با نام "مشاوره روحی- اجتماعی"^{۱۴} را بطور مستقل به عنوان یک رشته تحصیلی تدریس می کنند و برخی دیگر آن را به عنوان یک رشته تکمیلی یا فوق تخصصی در ادامه رشته مددکاری اجتماعی یا علوم تربیتی دنبال میکنند.^{۱۵}

همچنان که گفته شد ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی را باید در شرایط محیطی و وضعیت اجتماعی جستجو کرد. اما در کنار این عوامل "بیرونی" و خارج از فرد، مجموعه ای از عوامل "درونی" نیز وجود دارد. متاثر از همین عوامل درونی است که شخص درگیر با این مسائل، برای حل مشکلات روحی ای که از بیرون به او فشار میآورد، از خود واکنش نشان میدهد. (مثلاً دوگانگی رفتاری یا بهره گیری از برخی تاکتیک ها برای رسیدن به هدف و حل مشکل خود). او تلاش میکند تا از طریق این مبارزه ی "راز بقاء" گونه، خود و خانواده اش را حفظ کند. اما در صورتی که فشار عامل بیرونی مدتی طولانی ادامه پیدا کند، رفتارهای واکنشی و تاکتیکی فرد درگیر با مشکلات نیز تکرار و تکرار و پیچیده و پیچیده تر هم می شود. به نحوی که این رفتارها به مرور زمان در او "جا افتاده" و نهادینه میشوند. میزان و اهمیت جا افتادگی این رفتارها در شخصیت و منش و روحیات فرد تا آنجاست که با تغییر شرایط اجتماعی و محیط (مثلاً ترک کشور و زندگی در خارج از آن)، آن رفتارها همچنان در کشور و محیط جدید ادامه پیدا می کنند و دیگر به عنوان یک ویژگی شخصیتی، ادامه ی زندگی در شرایط جدید را برای او سخت و دشوار میسازند.

هدف این گزارش بررسی موضوع های زیر بر اساس داده های آماری و تجربه کاری با ایرانیان پناه جو و پناهنده است:

- اساسی ترین مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناه جو و پناهنده در آلمان کدامند؟

¹² psychosoziale Probleme

¹³ Psychosomatische Erkrankungen

¹⁴ Psychosoziale Betreuung

¹⁵ برای نمونه به مدارس عالی مددکاری دارمشتات، نیدرراین و بوخوم توجه شود:

Evangelische Fachhochschule Darmstadt

http://www.fachhochschule.de/FH/Studium/Psychosoziale_Beratung_2660.htm

Hochschule Niederrhein

<http://www.hs-niederrhein.de/fb06/studium/psychosoziale-beratung-und-mediation-master-of-arts/>

Evangelischen Fachhochschule RWL in Bochum

<http://www.efh-bochum.de/#a8>

- ریشه و علت این مشکلات در کجا قرار دارد؟
- چگونه تربیت و رفتار نهادینه شده در فرد که ریشه در داخل کشور دارد، کماکان در خارج کشور در جهت دهی روابط اجتماعی او نقش بازی میکند؟

نوشته حاضر در اساس برای کسانی تنظیم شده که درگیر مسائل و مشکلات روحی- اجتماعی هستند تا درک و خود آگاهی خویش نسبت به این موضوع را تعمیق دهند. اگر چه شرایط و زمینه های خارجی که در این نوشته مطرح شده است جنبه عام دارند و همه پناه جویان و پناهندگان از کشورهای مختلف را شامل می گردند، در جای جای نوشته نمونه ها و یا وضعیت های خاص ایرانیان پناه جو و پناهنده نیز توضیح داده شده است. از شماره ۶,۲ به بعد به برخی عوامل درونی اشاره می شود. از شماره ۷ بطور خاص به ارتباط رفتارهای نهادینه شده ایرانیان پناه جو و پناهنده که ریشه در داخل ایران دارند توجه شده و اهمیت آنها با جهت دهی رفتاری و روابط اجتماعی آنها در کشور جدید را بررسی کرده ام و در قسمت ۸ به نتیجه گیری پرداخته شده است.

این نوشته می تواند برای همه کسانی که به لحاظ تخصصی در زمینه امور انسانی و اجتماعی با ایرانیان پناه جو، پناهنده و مهاجر در آلمان کار میکنند مفید باشد. کسانی که در همین زمینه با ایرانیان در دیگر کشورهای جهان کار میکنند نیز می توانند با مطالعه این نوشته مشابهنه ها و یا تفاوت های موجود در کشور خود با آلمان را بدست بیاورند.

این گزارش برای نخستین بار در سایت "انتراسیون ایرانیان ساکن آلمان" منتشر می گردد. باز نشر گزارش و یا استفاده از مطالب آن با ذکر نام نویسنده و منبع مجاز است. نویسنده از دریافت نظرات شما به گرمی استقبال خواهد کرد. آدرس تماس:

if_id@yahoo.de

۱. کلیات

۱،۱ روش کار

گزارش حاضر یک بررسی تحقیقی-تحلیلی و بر پایه های زیر استوار است:

- کار عملی و تجربی و تخصصی نگارنده از سال ۱۹۹۷ با ایرانیان پناه جو و پناهنده

- تبادل نظر تخصصی با متخصصین مختلف از جمله: روانشناسان، پزشکان، وکلاء، قضات دادگاه، کارمندان دولتی در امور پناهندگی و شرکت و تبادل نظر تخصصی با همکاران در سمینارهای تخصصی

- داده های آماری اداره های رسمی آلمان از جمله: گزارش های سالیانه اداره فدرال مهاجرت و پناهندگی آلمان^{۱۶}، گزارش های آماری نماینده ویژه دولت آلمان در امور مهاجرین، پناهندگان و انتگراسیون^{۱۷}، گزارش های اداره آمار فدرال آلمان^{۱۸}

- داده های رسمی آماری محل کار نگارنده: "مرکز یاری های پزشکی به پناه جویان در شهر بوخوم"^{۱۹}.

۲. تعریف ها

گروه اجتماعی مورد نظری که این گزارش بر روی آن تمرکز دارد "ایرانیان پناه جو و پناهنده" ساکن در آلمان است. از آنجا که افراد مختلفی با وضعیت های اقامتی متفاوت در این دسته بندی قرار گرفته و نیز از آنجا که در یک دسته بندی عام به این گروه "مهاجر" نیز اطلاق می شود، تعریف برخی از مهمترین مفاهیم مورد استفاده در این گزارش در زیر آورده می شود:

۲،۱ فراری پناه جو^{۲۰}: فردی است که مطابق کنوانسیون ۲۸ جولای ۱۹۵۱^{۲۱} در خاک کشور خود تحت تعقیب است و جاننش در خطر قرار دارد، در کشور خود محل امن دیگری ندارد و یا نمی تواند از حفاظت لازم از سوی قدرت حاکم در کشورش برخوردار شود و ناگزیر از کشورش فرار یا آنجا را ترک کرده و در پی یافتن کشوری امن برای ادامه زندگی است. جان فرد می تواند به دلیل تعلق به یک ملیت، قوم یا مذهب خاص و یا تعلق به یک گروه خاص اجتماعی و یا به دلیل داشتن باورهای سیاسی خاص در خطر باشد. جان فرد میتواند از سوی دولت و قدرت حاکم یا نیروهای شبه نظامی و یا نیروهای غیر دولتی در خطر باشد. در زبان گفتاری روزمره، واژه ی "پناه جو" و واژه ی "فراری آواره" بطور یکسان بکار گرفته می شود. در یک تعریف کلی فراریان و آوارگانی که از کشور خود خارج و هنوز در جایی درخواست پناهندگی ارائه نداده اند، پناه جویانی که درخواست پناه جویی خود را در آلمان ارائه داده اند، آنهایی که در خواست پناهندگی شان رد شده و برگه دستور ترک کشور گرفته اند و بالاخره آن دسته که پناهندگی و یا اقامت به دلایل انسانی به آنها تعلق گرفته، همه در زیر این نام و تعریف کلی، یعنی (فلوشتلینگه^{۲۲}) قرار میگیرند. تعریف هریک از اسامی که در بالا نام برده شد بطور جداگانه در پی خواهد آمد.

¹⁶ Bundesamt für Migration und Flüchtlinge (BAMF)

¹⁷ Beauftragte für Migration, Flüchtlinge und Integration

¹⁸ Statistische Bundesamt

¹⁹ [Jahresbericht 2011 des Flüchtlingssozialdienstes der MFH Bochum e.V.](http://www.aufenthaltstitel.de/genferkonvention.html)

بخش مددکاری این انجمن بطور سالیانه گزارش های خود را به زبان آلمانی منتشر و یا در موارد مشخص با انتشار بیانییه مطبوعاتی به جلب افکار عمومی درمورد موضوعات خاص اقدام میکند. ترجمه خلاصه ای از این گزارش ها و بیانییه ها در سایت انتگراسیون به زبان فارسی منتشر شده است.

²⁰ Flüchtlinge

²¹ Genfer Flüchtlingskonvention. vom 28. Juli 1951

<http://www.aufenthaltstitel.de/genferkonvention.html>

²² Flüchtlinge

۲,۲ پناه جو/ متقاضی پناهندگی^{۲۳} : فردی است که درخواست پناهندگی خود را به اداره امور مهاجرت و پناهندگی در آلمان ارائه داده است؛ یا این اداره هنوز در مورد درخواست او تصمیم نگرفته است، یا به او جواب منفی داده است؛ از طریق مجاری قانونی به دادگاه شکایت کرده است، شکایت او به دادگاه پس از طی مراحل مختلف رد شده و پرونده ی درخواست پناهندگی او کاملاً پایان یافته اعلام شده؛ و نهایتاً به او برگه ترک کشور ابلاغ شده اما او از ترک خاک آلمان خودداری کرده و هنوز در آلمان ساکن است.

۲,۳ پناهنده^{۲۴} : فردی است که با درخواست پناهندگی او که به اداره امور مهاجرت و پناهندگی داده بود موافقت شده است. یا اینکه پس از یک بار دریافت جواب منفی از این اداره، در مراحل بعدی از طریق دادگاه موفق به دریافت پناهندگی شده است. پناهندگی در آلمان یا بر اساس ماده ۱۶ آ قانون اساسی^{۲۵} و یا بند یک ماده ۶۰ قانون اقامت^{۲۶} اعطاء می شود.

فردی که درخواست پناهندگی او بر اساس ماده ۱۶ آ قانون اساسی آلمان پذیرفته شده، پناهنده^{۲۷} محسوب می شود. فردی که بر اساس بند یک ماده ۶۰ قانون اقامت پذیرفته شده پناهنده تحت حمایت کنوانسیون ژنو^{۲۸} محسوب می شود. هر دو دسته از این پناهندگان گزرنامه آبی دریافت می کنند و از حقوق و مزایای یکسان قانونی- اجتماعی برخوردار هستند.

دسته ای از پناه جویان که پذیرش آنها بر اساس بند ۲ تا ۷ ماده ۶۰ قانون اقامت است^{۲۹}، پناهنده (مطابق تعریف بالا) محسوب نشده، بلکه به آنها اقامت به دلایل انسانی (ممانعت از اخراج به کشورش به دلیل امکان و احتمال رفتارهای غیر انسانی که در انتظار آن هاست و یا ممانعت از اخراج به دلایل خاص پزشکی یا خانوادگی) داده می شود. این دسته از حقوق و مزایای برابر با دو دسته اول (در بالا گفته شده) برخوردار نیستند و به آنها از طرف اداره خارجیان گزرنامه آبی^{۳۰} داده نمی شود، بلکه باید از سفارت یا کنسولگری کشور خود درخواست گزرنامه نمایند و در همان گزرنامه اجازه اقامت آنها ثبت می شود. (از اواخر سال ۲۰۱۱ بجای ثبت عنوان اقامت در گزرنامه، برای افراد یک کارت، با نام "کارت الکترونیکی اقامت" صادر می شود^{۳۱}) در موارد خاصی که سفارت یا کنسولگری از صدور گزرنامه برای چنین فردی خودداری کرده و یا اگر چنین فردی دلایل قابل قبولی ارائه دهد که نتوان از او انتظار داشت که از سفارت یا کنسولگری کشورش درخواست گزرنامه بنماید، تنها در چنین حالتی، او می تواند از اداره خارجیان شهر محل سکونتش درخواست گزرنامه مخصوص خارجیان^{۳۲} نماید. این گزرنامه به دلیل رنگ خاکستری اش در نزد ایرانیان پناه جو و پناهنده به "گزرنامه طوسی یا گزرنامه خاکستری" معروف است.

۲,۴ مهاجر^{۳۳} : فردی است که نه به اجبار و یکباره، بلکه با فکر و برنامه قبلی برای ادامه درس، کار، تجارت، تشکیل خانواده و نهایتاً برای پی ریزی زندگی بهتر و موفق تر، از طریق قانونی کشورش را ترک کرده است، در کشور جدید محل سکونت دارای اجازه اقامت است و در اساس در دریافت اجازه کار نیز مشکل جدی ندارد. مهاجر

²³ Asylbewerber

²⁴ Asylberechtigter

²⁵ Politisch Verfolgte genießen Asyl

<http://www.bamf.de/DE/Migration/AsylFluechtlinge/Asylrecht/asylrecht-node.html>

²⁶ Flüchtlingschutz

<http://www.bamf.de/DE/Migration/AsylFluechtlinge/Fluechtlingsschutz/fluechtlingsschutz-node.html>

²⁷ Asylberechtigter

²⁸ anerkannte Flüchtlinge

²⁹ subsidiären Schutz

<http://www.aufenthaltstitel.de/stichwort/subsidiaererschutz.html>

³⁰ Reiseausweis für Flüchtlinge

³¹ elektronische Aufenthaltstitel

³² Reiseausweis für Ausländer

http://www.bmi.bund.de/SharedDocs/Standardartikel/DE/Themen/Sicherheit/ohneMarginalspalte/Ueberblick_elektronischer_reiseausweis.html?nn=106770

³³ Migration, Migranten

<http://www.bmi.bund.de/DE/Service/Glossar/Functions/glossar.html?nn=105094&lv2=296438&lv3=152000>

اگرچه با هدف ادامه زندگی به کشور دیگری می رود، ارتباط فیزیکی با کشور زادگاهش را حفظ کرده و مشکل قانونی برای مسافرت به آنجا و برگشت ندارد.

در گزارش های آماری و نیز در گزارش های رسانه ها و در زبان گفتاری، به قبول شدگان پناهندگی به دلیل داشتن وضع مستحکم اقامتی "مهاجر" خطاب می شود. بعداً، که این دسته از پناهندگان/ مهاجران تابعیت آلمانی کسب می نمایند به آنها و نیز به فرزندان آنها، "مهاجرتبار" خطاب می شود.

۲,۵ دوتابعیتی/ چند تابعیتی^{۳۴}: در قانون اقامت آلمان عنوانی بنام "دوتابعیتی یا چند تابعیتی" وجود ندارد، اما بطور غیر رسمی از عنوان "به واقع دو تابعیتی" استفاده می شود. شهروندان برخی از کشورها، از جمله ایرانیان که برای دریافت تابعیت آلمانی امکان ترک تابعیت اولیه خود را ندارند (یا این کار بسیار سخت است)، پس از دریافت تابعیت آلمانی، اجازه دارند تابعیت اولیه خود را نیز حفظ کنند. این دسته از افراد در صورتی که بخواهند به کشور خود سفر کنند باید گذرنامه و تابعیت کشور زادگاه خود را به همراه داشته باشند و در زمان مسافرت و یا زندگی در آنجا، قانون کشور زادگاهشان در مورد آنها حاکم است. در برخی از گزارش های آماری یا رسانه ای از این دسته از افراد که تابعیت آلمانی یا تابعیت دوگانه دارند و نیز در مورد فرزندان آنها و یا آن دسته از کودکانی که والدین آنها دارای دو تابعیت متفاوت هستند، با عنوان "مهاجرتبار" یاد می شود.

پناهندگانی که تابعیت آلمانی کسب می کنند، از آمار پناهندگان ایرانی یا آمار "خارجیان" حذف می شوند.

۲,۶ اقامت "تَحْمَلی" یا "دولدونگ"^{۳۵}: وقتی که پرونده یک متقاضی پناهندگی تمام مراحل قانونی را طی کند و نهایتاً درخواست پناهندگی اش بطور کامل رد شود، به متقاضی پناهندگی دستور ترک خاک آلمان ابلاغ می شود. او موظف است در مهلتی که برایش تعیین شده است خاک آلمان را ترک کند. اگر او نخواهد خاک آلمان را داوطلبانه ترک کند، اداره خارجیان می تواند او را اخراج کند. اما اگر اداره خارجیان گذرنامه معتبر این فرد را در اختیار نداشته باشد و یا به دلایل پزشکی نتوان آن فرد را از طریق هوایی اخراج کرد، اداره خارجیان به او برگه ای می دهد که اجازه اقامت محسوب نمی شود، اما معنی آن این است که اداره خارجیان باقی ماندن این فرد در آلمان را به ناچار "تحمل" میکند. این برگه "دولدونگ" نام دارد.

نسبیت گزارش: نگارنده به کلیه ایرانیان پناه جو و پناهنده ساکن در آلمان دسترسی نداشته و داده های آماری محل کار او نیز تنها بخشی از این ایرانیان را در بر می گیرد. تقریباً ۹۰٪ این مراجعان از ایالت نوردراین وستفالن^{۳۶} و بقیه از چند ایالت دیگر، از جمله: هسن، نیدرزاکسن، راین لاند فالز، بایرن و زاکسن^{۳۷} هستند. از آنجا که تعداد ایرانیان ساکن در ایالت نوردراین وست فالن بسیار بالا است (آمار رسمی در دست نیست، اما بنظر می رسد که بیشترین ایرانیان ساکن در آلمان، در این ایالت ساکن باشند) و از آنجا که در سهمیه بندی رسمی دولتی، ایالت نوردراین وستفالن با ۲۲,۴٪، بالاترین سهمیه پناه جویان را دارد^{۳۸}، میتوان نتیجه گیری کرد که اگر چه نتایج بدست آمده از این گزارش نسبی است و قابل تعمیم به دیگر مناطق نیست، اما نظر به ثبت داده های بخش قابل توجهی از ایرانیان پناه جو و پناهنده، گزارش حاضر را میتوان مبنای قوی و مناسبی برای کار با ایرانیان پناه جو و پناهنده در سراسر آلمان تلقی کرد.

^{۳۴} Mehrstaatigkeit, Doppelte Staatsbürgerschaft

<http://www.bmi.bund.de/DE/Service/Glossar/Functions/glossar.html?nn=105094&lv2=296438&lv3=151986>

^{۳۵} Duldung

<http://www.bmi.bund.de/DE/Service/Glossar/Functions/glossar.html?nn=105094&lv2=105112&lv3=151946>

^{۳۶} Nordrhein-Westfalen

^{۳۷} Hessen, Niedersachsen, Rheinland-Pfalz, Bayern, Sachsen

^{۳۸} به هر یک از ایالت های شانزده گانه آلمان بسته به میزان جمعیت هر ایالت سهمیه مشخصی از پناه جویان اختصاص یافته است.

۳. داده های آماری

۳,۱ آمار و برخی مشخصات جمعیتی ایرانیان ساکن آلمان

برای داشتن تصویر دقیقتری از ایرانیان ساکن آلمان ابتدا لازم است تا به برخی از مشخصه های جمعیتی آنان بر اساس آمار و داده های رسمی دقت کرد. باید توجه داشت که هیچ گزارش رسمی آماری جداگانه ای که تنها مربوط به ایرانیان ساکن آلمان باشد وجود ندارد. اطلاعات گزارش حاضر از لابلای منابع مختلف استخراج شده اند. برخی از داده ها تا سال ۲۰۱۱ و برخی دیگر مربوط به سال های قبل تر هستند.

در طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۶ جمعا ۹۶,۶۰۹ نفر ایرانی با هدف سکونت وارد آلمان شده و در همین محدوده زمانی ۵۵,۷۹۷ ایرانی نیز به سکونت خود در آلمان پایان داده و این کشور را ترک کرده اند. (آمار ورود و خروج سال های بعد در دست نیست).

متوسط طول اقامت ایرانیان (تا پایان سال ۲۰۰۷) در آلمان برابر با ۱۲,۸ سال است.

جمعیت ایرانیان ساکن آلمان از سال ۲۰۰۰ به بعد نوسان های نسبتا زیادی داشته است. در حالی که آمار ایرانیان ساکن آلمان در سال ۲۰۰۰، ۱۲۲,۳۲۷ نفر بود، این رقم در سال ۲۰۱۱ تنها ۵۳,۹۲۰ نفر اعلام شده است. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که از سال ۲۰۰۰ و با به اجرا در آمدن قانون جدید تابعیت در آلمان و به دلیل تسهیل شرایط کسب تابعیت آلمانی، درصد بزرگی از ایرانیان ساکن آلمان موفق به کسب تابعیت آلمانی شده اند، به نحوی که بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱، ۷۲,۳۰۳ نفر ایرانی تابعیت آلمانی دریافت کرده و به این ترتیب از آمار "خارجیان" حذف شده اند. اما تا آنجا که به گزارش حاضر بر میگردد، مجموع ایرانیان ساکن در آلمان (با و بدون تابعیت آلمانی) تا پایان سال ۲۰۱۱ ۱۲۶,۲۲۳ نفر است. (جزئیات و منابع در پیوست شماره ۱)

۳,۱,۱ پیوست آماری شماره یک: مشروح گزارش آماری مربوط به ایرانیان ساکن در آلمان

۳,۲ آمار مراجعان ایرانی به بخش مددکاری "انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم"^{۳۹}

"انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم" یک انجمن حقوق بشری مستقل غیر دولتی، غیر حزبی و غیر مذهبی است که در سال ۱۹۹۷ در شهر بوخوم آلمان تأسیس شده است. هدف ابتدائی این انجمن "مبارزه با قوانین تبعیض آمیز"ی بود که پناه جویان را از یک حق انسانی، یعنی برخوردار بودن از امکانات برابر درمانی محروم می کرد. اما در طی سال های بعد این انجمن فعالیت خود را در زمینه مددکاری، روانشناسی و حقوق بین المللی حقوق بشر گسترش داده است. بخش مددکاری این انجمن از جمله در زمینه پناهندگی، اقامت و مشکلات روحی- اجتماعی فعال است. سالانه حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ نفر از بیش از ۴۰ کشور مختلف به بخش های مختلف این انجمن مراجعه می کنند. داده های زیر اما، تنها مربوط به مراجعان ایرانی بخش مددکاری است.

بخش مددکاری اجتماعی انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم در محدوده زمانی اول ژانویه سال ۲۰۰۵ تا پایان ماه دسامبر ۲۰۱۱، در مجموع مراجعه ی ۱۲۶۵ ایرانی را ثبت کرده است که برابر با ۷۲,۱۲٪ کل مراجعان (۱۷۵۴ نفر) از ملیت های مختلف به این بخش است.

۵۸۷ نفر از مراجعان زن و ۶۷۸ نفر دیگر مرد بودند. بالاترین تعداد مراجعان، یعنی تعداد ۸۶۶ نفر را افراد ۲۸ تا ۴۹ سال تشکیل می دادند.

^{۳۹} Medizinische Flüchtlingshilfe e.V.

^{۳۹} آشنائی با انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان در شهر بوخوم آلمان

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=8646&Itemid=240

به لحاظ موقعیت اقامتی، درخواست پناهندگی ۵۷۱ نفر از مراجعان رد شده و پرونده آنها بسته و به آنها دستور ترک خاک آلمان ابلاغ شده بود. اغلب مراجعان به بخش مددکاری اجتماعی "انجمن یاری های پزشکی" بوخوم را دارای اقامت "تحملی" یا "دولدونگ" بودند و بیشتر آنها بیش از شش سال در آلمان زندگی کرده بودند. اغلب آنها به دلیل شرایط غیر انسانی زندگی در آلمان، علاوه بر مشکل اقامت، با مشکلات فردی و خانوادگی و مشکلات عمیق روحی- اجتماعی و یا ناراحتی های شدید روحی- روانی درگیر بودند.

۳۴۹ نفر دیگر اقامت محدود (اغلب به دلایل پزشکی و انسانی) داشتند. ۲۰۷ نفر دیگر به تازگی درخواست پناهندگی داده و پرونده آنها در حال رسیدگی بود.

بالاترین تعداد مراجعه ها یعنی ۱۴۱۴ مورد، مربوط به امور پناهندگی و اقامت بود. پس از آن، مشکلات روحی- اجتماعی با ۱۱۲۵ مورد، در مرتبه دوم قرار داشت.

ارزیابی و نتیجه گیری های گزارش حاضر در اساس بر پایه ی داده های استنتاج شده از پناه جویان و پناهندگان ایرانی که در آلمان تقاضی پناهندگی داده اند (در اساس مراجعان به بخش مددکاری انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم آلمان) بدست آمده است. ارتباط مراجعان با این انجمن به طرق مختلف از جمله حضوری، تلفنی و یا مکاتبه ای بوده است. مدت ارتباط مراجعان با این مرکز بطور متوسط بالای دو سال است. برخی بلافاصله یا کوتاه زمانی پس از ورود به آلمان با این انجمن ارتباط برقرار کرده و برخی سالهاست که در آلمان ساکن هستند. متوسط زمان اقامت این مراجعان در آلمان بالای سه سال است. اغلب مراجعان متاهل و دارای فرزند هستند.

دیگر مشخصات جمعیتی این مراجعان به این ترتیب است:

- متوسط سنی: ۳۰ سال
- تحصیلات: به ترتیب، اول: اکثر با مدرک دانشگاهی یا در حال تحصیل دانشگاهی که ناتمام رها شده بود. دوم: دیپلمه. سوم: درصد بسیار کمی با تحصیلات متوسطه ناقص یا ابتدائی.
- شغل یا سابقه کاری: به ترتیب؛ دانشجو، شغل آزاد، کارمند غیر دولتی، کارگر فنی، خانه دار، کارمند دولتی، شاغل در نهادهای نظامی و انتظامی و دیگر نهادهای حکومتی، شاغل در وزارت خانه ها و یا اداره های دولتی.
- تعلق سیاسی: به ترتیب؛ ناراضی و یا ضد رژیم، اما بدون تعلق تشکیلاتی یا گرایش خاص سیاسی، هوادار یا دارای گرایش های متمایل به گروه های مختلف کرد، سازمان مجاهدین خلق، سلطنت طلبان، گروه های مختلف مارکسیستی، ملی- مذهبی ها.
- تعلق ملی/ قومی: فارس، کرد، آذری.
- تعلق با گرایش مذهبی/ فلسفی: مسلمان سنتی معتقد به جدائی دین از سیاست، بی دین، مسلمان مسیحی شده، آته ایست (منکر وجود خدا).
- سابقه زندان و دستگیری به دلیل فعالیت های سیاسی: تقریباً ۵٪ از کل مراجعان.

۳,۲,۱ پیوست آماری شماره دو: مشروح گزارش آماری، همراه با نمودار مربوط به مراجعان ایرانی بخش مددکاری انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم

۴. اساسی ترین مشکلات روحی- اجتماعی ایرانیان پناه جو و پناهنده در آلمان کدامند؟

۴,۱ یادگیری زبان آلمانی؛ فوری ترین مسئله

فوری ترین مشکل پیش رو بعد از ورود به کشور جدید (در اینجا آلمان)، مسئله زبان است. بسیاری از پناه جویان ایرانی در زمان ورود به آلمان کم و بیش با زبان انگلیسی آشنا بوده و از آن برای حل و فصل برخی کارهای خود استفاده می کنند، اما هر قدر که زمان می گذرد نیاز به یادگیری زبان آلمانی شدید تر و جدی تر خود را نشان میدهد. زبان رسمی اداری، زبان آلمانی است، تمام مکاتبات اداری به زبان آلمانی است. اگر هم در برخی امور مثل امور پزشکی بتوان از زبان انگلیسی کمک گرفت، بالاخره برای زندگی در آلمان باید آلمانی حرف زد. هر قدر که پناه

جوی تازه وارد دیرتر با زبان آلمانی آشنا و بر آن مسلط شود، پیوند خوردن او با جامعه و پیشرفت او بیشتر به عقب می افتد.

مطابق قانون اما، پناه جویان "حق" برخورداری از کلاس زبان آلمانی را که به نام "کلاس انتگراسیون" تشکیل می شود ندارند. ماده ۴۴ قانون اقامت^{۴۰} کسانی را که این کلاس ها شامل شان می شود مشخص کرده است. پناه جویان تنها در صورتی که در یک کلاس جای خالی وجود داشته باشد و آنهم در صورتی که درخواست کتبی برای شرکت در کلاس را اداره امور مهاجرت و پناهندگی تأیید کند، می توانند در این کلاس ها شرکت کنند.

اگرچه در برخی شهرها یا "هایم" (خوابگاه) های پناه جویان ممکن است کلاس زبان وجود داشته باشد، این کلاس ها به دولت ربطی ندارد. در برخی موارد نیز برای شرکت در چنین کلاس هایی پول پرداخت کرد.

البته در صورتی که درخواست پناهندگی یک پناه جو قبول شود، حق استفاده از کلاس های انتگراسیون را هم خواهد داشت. اما مشکل اینجاست که دوره رسیدگی به درخواست پناهندگی در اکثر موارد نزدیک به یک سال، و در برخی ایالت ها نیز نزدیک به دو سال طول میکشد. به این ترتیب در حالی که پناه جوی تازه وارد در همان آغاز ورود به آلمان، نیاز فوری و مبرم به یادگیری زبان دارد، اما از امکان یادگیری آن از طریق حمایت دولتی محروم است. این درحالی است که هر روز به کارهای اداری او بیشتر و بیشتر اضافه شده و نیاز او به یادگیری زبان آلمانی نیز هر روز بیشتر و بیشتر می شود.

عدم آشنایی با زبان آلمانی از همان ابتدا فرد تازه وارد را به دیگران وابسته میکند. او باید برای کوچکترین کار از دیگران خواهش کند تا برای ترجمه او را همراهی کنند و اگر در اموری که جنبه مهم و تعیین کننده دارند ترجمه به درستی انجام نشود، مشکلات دیگری نیز به مشکلات فعلی او اضافه می شود.

اگر فرد تازه وارد متاهل بوده و فرزند داشته باشد، نیاز به زبان آلمانی چند برابر هم خواهد شد.

فشار ناشی از ندانستن زبان، یکی از بزرگترین فشارهایی است که فرد تازه وارد را تا سالهای سال و حتی بعد از دریافت اقامت درگیر خود کرده و انرژی زیادی به لحاظ فکری و روحی از او میگیرد.

۴,۲ اقامت؛ مهمترین مسئله

مهم ترین مسئله ی پیش رو بعد از ورود به کشور جدید (در اینجا آلمان) مسئله اقامت است. حل و فصل تقریباً تمامی امور فرد تازه وارد به آلمان به داشتن اقامت محکم و نوع اقامت وابسته است، از جمله: استفاده از کلاس زبان دولتی (کلاس انتگراسیون)، اجازه کار، اجازه تحصیل یا دوره های آموزشی برای افراد بالای ۱۸ سال و دریافت بورس دولتی، برخورداری از کمک های تامین اجتماعی استاندارد (حقوق بی کاری ۲ یا هارتز فیر^{۴۱})، داشتن کارت بیمه خدمات درمانی، اجازه جابجایی در آلمان، اجازه سفر به خارج از آلمان، حق انتخاب محل زندگی در آلمان، بهم پیوستن خانواده (همسر یا کودکان) و بسیاری موارد دیگر به داشتن اقامت محکم وابسته است.

برای پناه جویان حل و فصل مسئله اقامت، یعنی دریافت پناهندگی. اما تنها درصد کمی از پناه جویان در همان ابتدا موفق به دریافت پناهندگی می شوند. اکثر آنها یا باید ماه ها و سال ها منتظر باشند تا جواب آنها بیاید و یا در صورت دریافت جواب منفی، باید سال های سال و از طرق مختلف برای گرفتن پناهندگی یا اقامت تلاش و مبارزه کنند. این دوره ی بلاتکلیفی و مبارزه برای گرفتن پناهندگی یا اقامت، دوره ای بسیار سخت است. فشار این وضعیت و بی خبری از آینده و نداشتن هیچگونه چشم انداز و انتظار روزانه، بسیاری از پناه جویان را ناامید و افسرده و بیمار میکند.

۴,۳ ناکافی بودن کمک های تامین اجتماعی

⁴⁰ Integrationskurs: <http://www.aufenthaltstitel.de/aufenthaltsg.html#44>

⁴¹ Arbeitslosengeld II, Hartz IV

پناه جویان تازه وارد به آلمان از همان ابتدای ورودشان تحت پوشش کمک های تامین اجتماعی مخصوص پناه جویان^{۴۲} قرار می گیرند. این کمک ها نسبت به حداقل استاندارد تعیین شده ی موسوم به "هارتز فیر" که برای افراد بی کار در نظر گرفته شده ۴۰٪ کمتر است.^{۴۳} به این ترتیب پناه جویان از همان آغاز ورود به آلمان خود را با شرایط بسیار سختی مواجه دیده و راه خروجی هم از آن برای خود نمی بینند. از جمله ی این محدودیت ها و سختی ها می توان به این موارد اشاره کرد:

پناه جو موظف است در ۴۸ ماه اول زندگی در آلمان، و تا زمانی که قبولی پناهندگی دریافت نکرده است در خوابگاه های دسته جمعی پناه جویان زندگی کند. در نتیجه ی آن، پناه جو امکان زندگی در شهری را که مایل است تقریباً از دست می دهد. این موضوع منجر به دور افتادن او از افراد فامیل و دوستان یا محیط و جمعی می شود که می توانند در شرایط سخت به او کمک کنند.

ناچیز بودن کمک نقدی ماهیانه، ایجاد محدودیت شدید در استفاده از امکانات درمانی و سخت بودن دریافت برگه ی مراجعه به پزشک، یکی دیگر از مشکلات پیش رو است.

کمک های نقدی ماهیانه به پناه جویان کم و ناچیز است. پرداخت و یا به اجرا گذاشتن این کمک ها می تواند در هر شهر و شهرداری به تشخیص و تصویب شورای شهر محل، متفاوت از دیگر مناطق انجام شود. از جمله آنکه، آنها می توانند کمک های نقدی را به میزان زیادی حذف و جای آنها را با کمک های جنسی و کوپن غذائی پر کنند. در برخی از شهرها نیز با هدف زیر فشار قرار دادن پناه جو، پرداخت کمک های ناچیز نقدی را مشروط به کار اجباری موسوم به "کار یک یوروئی" می کنند.^{۴۴}

۴،۴ نگرانی های مرتبط با خانواده و داخل کشور

در روزها و ماه های نخست ورود به آلمان بی خبری از وضعیت خانواده یا دوستان در داخل کشور فشار روحی بزرگی است که پناه جویان باید تحمل کنند. بسته به اینکه دلیل و انگیزه ترک کشور از سوی پناه جو چه بوده است، او دائماً و گاهی حتی به نحو خفه کننده ای، در فکر و ذهن و قلب خویش با موضوع های زیر درگیر است:

- بی خبری و نگرانی نسبت وضعیت همسر، کودکان، پدر و مادر و دوستان و یاران همفکر و هم زمان سابق
- بی خبری و نگرانی نسبت به آندسته از افراد فامیل یا دوستانی که مریض هستند یا احتمالاً دستگیر شده اند.
- بی خبری از مشکلات احتمالی که خانواده اش بعد از ترک کشور از سوی او پیدا کرده است، از جمله: مشکلات و درگیری با ادارات دولتی یا مشکلاتی که در امور اداری و بانکی و... پیش میاید.
- در مورد افرادی که از خانواده های فقیر هستند، نگرانی نسبت به وضعیت خانواده و چگونگی حل و فصل قرض هائی که برای خروج او از کشور متحمل شده اند و نگرانی نسبت به آینده مالی خانواده.
- کمبودهای عاطفی ناشی از دست دادن یا دوری از افراد خانواده و دوستان نزدیک و صمیمی و همفکر و همدل
- گاهی؛ احساس شرم یا خجالتی و "عذاب وجدان" از تنها گذاشتن افراد خانواده (بویژه همسر و فرزندان یا پدر و مادر پیر و ناتوان) یا دوستان و یارانی که دستگیر شده و به زندان افتاده اند.

^{۴۲} Asylbewerberleistungsgesetz (AsylbLG)

^{۴۳} در آخرین مراحل تنظیم این گزارش دادگاه قانون اساسی آلمان در روز ۱۸،۰۷،۲۰۱۲ طی حکمی اعلام کرد که حقوق ماهیانه پناه جویان در آلمان باید برابر حداقل استاندارد تعیین شده برای بیکاران محاسبه شود.

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=10691&Itemid=107

^{۴۴} کار "یک یوروئی" برای پناه جویان در آلمان و انتقادات وارد به آن
http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=7622&Itemid=107

- گاهی؛ درگیری های درونی و احساسی و تردید اخلاقی- وجدانی شدید نسبت به درستی تصمیم خروج از کشور و فکر دائمی در مورد بازگشت به کشور و درگیری ذهنی با این سوال که آیا اساس این فکر (فکر بازگشت به کشور)، فکر درستی است؟ و بالا و پائین شدن ها و نوسان های طولانی و ادامه دار در این مورد.

- غم سنگین و درگیری های عمیق درونی و عاطفی و احساسی با سوال "چرائی" ترک کشور و خداحافظی ناخواسته با همه آنچه دوستشان داشته و قلبش برایشان می تپیده، غم از دست دادن و رها کردن همه ی آنچه که با تلاش و عشق و علاقه ساخته بوده و حسرت روزانه برای زنده کردن دوباره ی آن روزهای خوب و قشنگ ...

- فشارهای فکری- عاطفی بالا پناه جو را به شدت به خود مشغول کرده و او را بسیار حساس تر از گذشته می کند و همین امر بر چگونگی واکنش های او در برخورد با مشکلات روزمره ی زندگی و یا بر مناسبات انسانی او با دیگران تاثیر می گذارد.

۵. پیامدها و تاثیرات فشارهای روحی- اجتماعی

تاثیرات روحی شرایط فوق کاملا روشن است؛ این شرایط در کشور جدید به مرور زمان پناه جو را منزوی میکند. امکان ارتباط او با محیط و جامعه را از او میگیرد. امکان ارتباط او با افراد فامیل و دوستانش را بسیار محدود و سخت میکند. او را برای کوچکترین کاری وابسته به کمک های دولتی یا دیگران می سازد. در چنین شرایطی، بسیاری از پناه جویان خود را فراموش شده می بینند. به همه ی اینها باید بی خبری آنها از فامیل و دوستان در کشورشان را هم اضافه کرد. افرادی که چه بسا جانشان در خطر است و پناه جوی تازه وارد در نگرانی از وضعیت آنها به سر می برد، اما به دلیل فشار مالی امکان تماس با آنها را ندارد یا این امکان بسیار محدود است. بسیاری از پناه جویان در چنین وضعیتی بسیار حساس و ناامید شده و با فشارهای وجدانی و اخلاقی درگیر می شوند و حتی ممکن است تصمیم خود برای خروج از کشور یا آمدن به آلمان را زیر سوال ببرند. برخی به رفتن از آلمان فکر میکنند و برخی نیز آشکارا می گویند که از زندگی "سیر شده" و امیدی برای خود نمی بینند.

بسیاری زیر چنین فشارهایی و برای خروج از این شرایط، به کارهایی که مایل نیستند فکر کرده یا به آن متوسل می شوند از جمله: کار "سیاه"^{۴۵}. آنها در بسیاری از موارد از سوی کارفرما مورد سوء استفاد قرار گرفته یا همان دستمزد ناچیز توافق شده نیز به آنها پرداخت نمی شود. این دسته از پناه جویان برای رفت و آمد و کار سیاه دائما در ترس به سر برده و نگران کنترل توسط پلیس یا دیگر اداره ها هستند. برخی حتی به خرید و فروش مواد مخدر یا دیگر کارهای مجرمانه روی میاورند، برخی هم ناگزیر از تن فروشی می شوند. برخی نیز راه خروج از این شرایط را در یک "ازدواج مصلحتی" می بینند که البته در اکثر موارد شرایط بسیار تباه کننده ای را برای آنها به دنبال میآورد. به همه اینها باید رفتار توهین آمیز، تحقیرآمیز و یا تبعیض آمیز برخی از کارمندان اداره های خارجی و بویژه فشار آنها برای پرکردن فرم "بازگشت داوطلبانه"^{۴۶} به کشور مبدأ را هم اضافه نمود.

در چنین شرایطی پناه جو شاهد است که چگونه شأن انسانی او نادیده گرفته شده و یا زیر پا له می شود. او خود را در تونل سیاه و سردی می بیند که در آن کمترین نور خروجی دیده نمی شود و نمیداند که آیا این وضعیت اصلا پایانی هم دارد یا خیر. طولانی شدن این وضعیت برخی از پناه جویان را به فکر خودکشی انداخته و برخی هم این فکر را عملی میکنند.^{۴۷} برخی نیز به فکر انتقام از کارمندان دولتی برآمده یا با خودسوزی و اعمال دیگر درصدد برمی آیند تا از این طریق فریادشان را به گوش دیگران برسانند.^{۴۸}

⁴⁵ Schwarzarbeit

⁴⁶ freiwillige Rückkehr: بازگشت داوطلبانه به عنوان واژه "واژگونه" سال ۲۰۰۶ در آلمان اعلام شد: http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=147&Itemid=107

⁴⁷ اقدام به خودکشی یک پناه جوی ایرانی در شهر پلتن برگ آلمان http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=859&Itemid=107

در آلمان یک پناه جوی ایرانی بعد از خودسوزی درگذشت

۵،۱ تمایل به "کار سیاه"، ندادن مالیات، عدم احترام به قانون در کشور جدید، دروغ و فرار از مسئولیت پذیری اجتماعی

زندگی در خارج کشور به تنهایی دلیلی نیست تا رفتارها و هنجارهای نهادینه شده طی سالها زندگی در ایران به سادگی تغییر کند. شرط و لازمه ی تغییر، خواست و اراده ی خود فرد است. برخورد با سختی شرایط زندگی در آلمان از یک سو و بسته بودن راه های پیشرفت کاری و اجتماعی از سوی دیگر، بسیاری از پناه جویان، پناهندگان و مهاجرانی که سال های زیادی در آلمان زندگی میکنند را ناگزیر از توسل به شیوه های غیر قانونی و برخلاف هنجارهای جامعه جدید میکند. از جمله آنها اشتغال به "کار سیاه" است. منظور از کار سیاه آن است که یا فرد بدون داشتن اجازه کار، به کار مشغول است یا آنکه وضعیت شغلی یا میزان درآمد خود یا کارگران و کارمندان تحت پوشش خود را کامل و دقیق به اداره های مربوطه اطلاع نمی دهد. در اساس دو دسته انگیزه ی مهم برای این رفتار قابل بیان است: اول: فقر و سنگین بودن هزینه های زندگی و یا بی اعتمادی به سیستم سیاسی حاکم. دوم: سود جوئی و کسب پول بیشتر از طریق پرداختن مالیات، مبالغ مربوط به بیمه درمانی و بازنشستگی و ... با هدف انباشت درآمد خالص بیشتر.

پدیده ی "کار سیاه" در بین خود آلمانی ها و همچنین دیگر ملیت های ساکن آلمان نیز وجود داشته و خاص یک کشور یا یک ملیت نیست. این پدیده در اشکال دیگری نیز به عنوان فساد مالی، فرار مالیاتی، رشوه دهی و رشوه گیری و یا سوء استفاده از قدرت در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اداری و یا در شرکت های خصوصی وجود دارد.

در مورد آن دسته از ایرانیان پناه جو و پناهنده و مهاجر ساکن آلمان که این موضوع به آنها مربوط می شود چند نکته حائز اهمیت است:

- بسیاری از این افراد از محل پول های کسب شده از این طریق در ایران یا کشورهای مجاور آن تجارت و کسب و کار راه می اندازند. خرید و فروش خانه، خرید و فروش اتوبوس و کامیون، راه اندازی مغازه و فروشگاه، تاسیس آموزشگاه های مختلف (کامپیوتر، آرایشگری، ماساژ و بهداشت بدن و ...).

- رابطه و وابستگی مالی آنها به تجارت در ایران این افراد را بسیار محافظه کار می کند و باعث می شود تا از هرگونه فعالیت سیاسی- اجتماعی فاصله بگیرند.

- آن دسته از این افراد که نه به دلیل فقر، بلکه فقط با هدف سودجوئی بیشتر دست به این عمل می زنند، با این رفتار خود نشان میدهند که با وجود این که اقامت محکم در آلمان گرفته اند (و یا حتی تابعیت آلمانی کسب کرده اند)، به قانون احترام نمی گذارند. آنها تعهد شهروندی خود به رعایت قانون را زیر پا میگذارند، از مسئولیتهای خود برای حفظ یک جامعه سالم فرار می کنند و با این رفتار خود، دیگر افراد خانواده، بویژه فرزندان خود را به دروغ و کلاهبردای عادت میدهند. این افراد همان ارزش هایی را که در حاکمیت جمهوری اسلامی فراگیر شده در خارج کشور بازتولید میکنند و به شانس یک زندگی سالم، اما با قناعت، در آلمان پشت پا می زنند.

- گسترش این گونه تخلفات باعث بی اعتمادی نهادهای دولتی آلمان، بویژه در ۱۲ سال اخیر، به بسیاری از ایرانیان تازه وارد به آلمان شده است. به نحوی که در بسیاری موارد اداره مهاجرت و پناهندگی، دادگاه های پناهندگی و اداره خارجیان یا تامین اجتماعی با شک بسیار با ایرانیان و خواسته های آنان برخورد میکنند. در ۱۲ سال اخیر و با ساده شدن شرایط کسب تابعیت آلمانی در سال ۲۰۰۰، به تعداد ایرانیانی که تابعیت آلمانی کسب کرده اند بطور چشمگیری اضافه شده است. مسافرت به ایران در بین بسیاری از افراد در این دسته، با هدف روابط تجاری و کسب و کار

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=8796&Itemid=240

خودکشی یک پناه جوی ایرانی (محمد رهسپار) در آلمان

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9850&Itemid=107

⁴⁸ http://www.if-id.de/if-id-Oldsite/ifidsite/deutschland/Asyl/Asyl2005/MFH_per.htm

اطلاعیه مطبوعاتی انجمن "یاری های پزشکی به پناه جویان" در شهر بوخوم آلمان در ارتباط با ایرانی پناه جوئی که در شهر انپتال واقع در ایالت نوردراین وستفالن آلمان اقدام به گروگانگیری چند کودک و نوجوان کرده بود

بسیار رایج است. بسیاری از این افراد قبلاً گذرنامه پناهندگی داشته اند. با گرفتن تابعیت آلمانی اما، آنها این امکان را بدست میاورند که بدون از دست دادن امکان اقامت خود به سفارت جمهوری اسلامی مراجعه و با دریافت گذرنامه ایرانی امکان مسافرت به ایران و عقد قراردادهای تجاری را نیز بدست آورند. بخشی از این افراد با "بی کار" اعلام کردن خود در آلمان از اداره ی کار، حقوق بیکاری ماهیانه برای خود و خانواده شان می گیرند. اما درآمد خالص خود از طریق "کار سیاه" را از آلمان به ایران منتقل و در آنجا با به جریان انداختن این پول، درآمد خود را افزایش میدهند.

- این افراد برای آنکه تخلفات مالیاتی آنها در آلمان و کسب و کارشان در ایران برای اداره های آلمانی بر ملا نشود بطور مداوم در زندگی روزمره دروغ گفته و حرف ها و روابط اجتماع شان به میزان زیادی عاری از حقیقت است. و ناگزیرند برای حفظ اسرار زندگی خود رابطه های اجتماعی شان را بسیار محدود کنند. این موضوع یکی از دلایل مهم، اما ناگفته، بی اعتمادی رایج بین ایرانیان نسبت به یکدیگر است.

- در برخی از دعوای حقوقی خانوادگی، بویژه در زمینه طلاق، زن و مرد ها از این "برگه ها" بر علیه طرف مقابل خود استفاده می کنند تا او را ناچار به کوتاه آمدن در مقابل خواست خود کنند.

۵,۲ عدم آشنائی به زبان آلمانی والدین و فشار مضاعف آن بر روی کودکان

یکی از بزرگترین مشکلات پناه جویان ایرانی تازه وارد به آلمان مشکل عدم آشنائی آنها با زبان آلمانی است. یادگیری زبان آلمانی در حدی که فرد تازه وارد بتواند امور روزمره اداری، پزشکی، تحصیلی و بانکی خود را در حد شفاهی حل و فصل کرده و در حد اولیه بتواند نامه های اداری را مطالعه کند و بفهمد یا بتواند برخی ارتباطات تلفنی اداری را شخصا انجام دهد، آنهم برای افرادی با استعداد متوسط یادگیری زبان، بطور متوسط دو تا سه سال زمان نیاز دارد. این در حالی است که امکان دسترسی به کلاس زبان مناسب وجود داشته باشد و پناه جوی تازه وارد فارغ از دوندگی و اضطراب های روزانه برای حل و فصل امور پناهندگی و محل زندگی خود باشد. در عمل اما، برای اکثر پناه جویان (و نه پناهندگان) امکان دسترسی به کلاس زبان مناسب وجود ندارد، امور روزمره اداری و فشار های ادارات مختلف، از جمله اداره خارجیان یا سوسیال (تامین اجتماعی)، پناه جویان را با فشار روحی و فکری روزمره درگیر میکند و حتی اگر کلاس زبانی هم وجود داشته باشد، میزان یادگیری زبان به دلیل همین فشارها بسیار پائین میاید. برای افرادی که با خانواده آمده اند و بچه دارند پیدا کردن کودکستان یا مدرسه ی مناسب و مشکلاتی که بچه ها بطور روزانه با آنها درگیر هستند، (مشکل زبان بچه ها، پیدا کردن مدرسه مناسب، احساس غریبی بچه ها در مدرسه، صحبت با معلم و مدیر مدرسه در مورد وضعیت بچه ها، نیاز بچه ها به لباس مناسب و کیف و کتاب و تفریح و ...)، این فشارها را چند برابر می کند.

تا زمانی که چشم انداز روشنی برای گرفتن جواب مثبت پناهندگی و اجازه کار و درآمد مستقل و زندگی در خانه ای مناسب و خارج از هایم (خوابگاه) پناه جویان وجود ندارد، این شرایط کل خانواده را درگیر کرده و مشکلات خانوادگی، رابطه زن و شوهری، رابطه والدین با فرزندان و برعکس را به شدت تحت تاثیر قرار داده و متأسفانه در بسیاری موارد منجر به ضربات جدی به آنها می شود. در بسیاری موارد نیز نداشتن افراد قابل اعتماد، بستگان نزدیک یا دوستان قدیمی که بشود با آنها "درد دل" کرد موجب می شود تا این پناه جویان نتوانند مشکلات خود را با کسی مطرح کنند. به دلیل عدم تسلط به زبان آلمانی یا عدم آشنائی به مراکز مشاوره نیز این امکان که آنها کمک تخصصی جستجو کنند هم بسیار محدود می شود. همه این عوامل، شرایط اجتماعی ای هستند که فرد را در دایره ی خود محاصره کرده، به تدریج زمینه مشکلات روحی- اجتماعی، و در حالت شدیدتر، ابتلاء به مشکلات روحی- روانی، را فراهم می سازند.

کوکان و افراد سالخورده و بیمار در این شرایط در معرض آسیب های شدیدتری قرار داشته و به توجه خاص نیاز دارند. اما متأسفانه و در عالم واقع، کوکان نه تنها از توجه خاصی برخوردار نیستند، بلکه به دلیل آنکه با سرعت بیشتری زبان آلمانی را یاد میگیرند، به سرعت و ناگزیر به مترجم پدر و مادر خود تبدیل می شوند. در بسیاری موارد پدر و مادر با تحکم از آنها می خواهند، و انتظار دارند، که بچه ی آنها برخی موضوعات سخت و پیچیده ی اداری را "مو به مو و لغت به لغت" برای آنها ترجمه کند و با آهنگ صدا و حرکت صورت و چشم خود به بچه می فهمانند که "همین را که گفتم بگو، فهمیدی؟!" و کودک یا نوجوان، باید پاسخ همین موضوعات پیچیده را به زبان

آلمانی بفهمد و برای پدر و مادر خود ترجمه هم بکند. می توان تصور کرد که کودکان و نوجوانان در چنین شرایطی تا چه حد زیر فشار روحی قرار دارند. این فشار بویژه در همراهی پدر یا مادر به نزد پزشک بسیار سنگین تر می شود، زیرا پدر و مادر باید از طریق بچه خود به سوالاتی پاسخ دهند که در شرایط عادی شاید مایل نیستند آن را در حضور بچه ی خود بگویند و از طرف دیگر کودک باید موضوعی را ترجمه کند که با خبر شدن از آن برای او بسیار سنگین است و شاید پدر و مادر مایل نباشند که فرزند آنها به این شکل در معرض آن اطلاعات قرار بگیرد، مثلاً وقتی دکتر میگوید: "نتیجه آزمایش مادر شما این است که او سرطان رحم دارد". این فشارها برای پدر و مادر و کودکان آنها آنقدر سنگین است که علاوه بر تأثیرات مختل کننده آن در زندگی روزمره، در سال های آینده نیز منشاء بسیاری اختلالات روحی خواهد بود.

در بسیاری موارد این وضعیت باعث می شود تا این کودکان و نوجوانان دوره کودکی و نوجوانی معمول خود را تجربه نکرده و در آینده، در "حسرت" آن بسوزند. این وضعیت همچنین می تواند باعث شود تا در برخی موارد کودکان نقش والدین خود را به عهده بگیرند و برای مثال در مراجعات اداری بطور مسقیم از سوی کارمندان ادارات مورد سوال شفاهی یا تلفنی قرار بگیرند. بسیاری از کودکان و بویژه نوجوانان در چنین شرایطی خود را زیر فشار دیده و گاه با بازی کردن نقش "بزرگترها"، تصمیم هایی می گیرند که مناسب سن و سال آنها نیست. تحت چنین شرایطی آنها بطور ناخواسته از همان کودکی و نوجوانی با مسئولیت پذیری سنگینی در قبال والدین و خانواده ی خود درگیر می شوند و برای سالیان دراز باید بار آن را به دوش بکشند.

۳,۵ رشد تناقض در بین کودکان و نوجوانان به دلیل تربیت دو ارزشی، تقابل بین فرزندان با والدین و برعکس، عدم شرکت فعال در برنامه های والدین با کودکان و مدرسه

پیامدهای مهاجرت، پناهندگی و تبعید برای کودکان، متفاوت از بزرگسالان است. تصمیم برای ترک کشور را والدین اتخاذ میکنند و در این مورد به ندرت از کودکان خود سوال کرده و اغلب، آنها را کوتاه زمانی قبل از خروج از کشور از تصمیم نهائیشان آگاه می سازند. در چنین شرایطی به یک باره کودکان و نوجوانان دوستان و همفکران و همبازی های خود و محیطی را که به آن خو کرده بودند از دست داده و به کشور و محیطی وارد میشوند که در آن کاملاً غریب هستند. آنها اغلب نمی دانند چرا باید به این محیط جدید می آمدند و اغلب در ماه های اول با خاطرات خوش گذشته ی خود زندگی میکنند. آنها به شدت کمبود دوستان نزدیک و صمیمی خود را احساس میکنند و در محیط جدید جایگزینی برای آن نمی یابند. در بسیاری موارد، بویژه در ماه های اول، تفاوت های فرهنگی و تربیتی و تفاوت دوست یابی انسان ها با هم در محیط جدید، باعث می شود تا آنها به سختی به محیط جدید عادت کرده و یا جذب آن شوند. آنها پیوسته در فکر خود با این سوال درگیر هستند که "چرا ما به اینجا آمیم؟" بسیاری از پدران و مادران توضیحات قانع کننده ای به فرزندان خود نمی دهند و اغلب با برجسته کردن "پیشرفت و خوبی های آلمان" یا وعده ی پیشرفت و آینده موفق تر، سعی دارند تا فرزندان را آرام کنند.

اگرچه با گذشت زمان این کودکان و نوجوان با سرعت بیشتری نسبت به بزرگسالان و والدین خود زبان آلمانی یاد گرفته و با محیط ارتباط برقرار کرده و مشغول درس و زندگی روزمره می شوند، اما در اعماق ذهن و روحشان هنوز سوالات بی پاسخ زیادی باقی می ماند.

برخی خانواده ها با فشار به فرزندان خود انتظار بازده درسی بالایی از آنها دارند. آنها پیوسته فرزندان خود را با دیگر کودکان مقایسه کرده و پیشرفت آنها را به رخ فرزندان خود کشیده و با کشاندن فرزندان به یک رقابت ناسالم آنها را زیر فشار می گذارند.

در عالم واقع اما، پیشرفت این کودکان و نوجوانان با مشکلات جدی برخورد کرده و در اغلب مواقع والدین بدون در نظر گرفتن این مشکلات واقعی، "تقصیر" پائین بودن بازده تحصیلی فرزندان را به گردن خود آنها انداخته و آنها را سرزنش و یا تنبیه می کنند.

جدا از درگیری های ذهنی و عاطفی ناشی از ترک کشور و از دست دادن دوستان و محیط اجتماعی شناخته شده ای که در آن بزرگ شده اند و تأثیر آن بر اُفت بازده تحصیلی، مهمترین موانعی که این کودکان و نوجوانان در کشور و محیط جدید با آن مواجه می شوند عبارتند از:

- مشکل زبان آلمانی: هر چقدر هم که بچه ها زبان جديد را سريعتر از بزرگسالان ياد بگيرند، آنها نيز براي يادگيري زبان جديد به زمان نياز دارند. زبان گفتاري با زباني که در کتاب هاي درسي تدریس میشود، متفاوت است و البته که يادگيري زبان تخصصي، زمان بسيار بيشتري نيز طلب میکند.

- يادگيري همزمان چند زبان خارجي: در سيستم آموزش ابتدائي و متوسطه ي آلمان، زبان انگليسي کاملاً متفاوت از ايران تدریس میشود. در مدارس متوسطه علاوه بر زبان آلماني، يک زبان خارجي، و از يک مقطع خاص به بالا، يک زبان دوم خارجي ديگر را هم بايد انتخاب کرد. در کنار همه اينها استفاده از زبان لاتين را نيز بايد اضافه نمود. بدین ترتيب ملاحظه می شود که کودکان و نوجوانان تازه به آلمان آمده، هم با يک سيستم آموزشي متفاوت روبرو هستند و هم در کنار يادگيري زبان آلماني، بايد يک يا دو زبان خارجي ديگر را نيز ياد بگيرند. بسياري از پدران و مادران متوجه تاثيرات اين فشار سنگين بر روي کودکان خود نبوده و آنرا نمی بينند.

- تفاوت سيستم تدریس و آموزشي: روش و سيستم تدریس و آموزشي حاکم در کشورهاي غربي با آنچه که در ايران معمول است تفاوت زياد دارد. براي مثال در آلمان کتاب هاي يکسان و يا روش تدریس يکسان وجود ندارد و هر ايالت و هر شهر و هر مدرسه به ميزان زيادي در روش کار خود مستقل است. در اين سيستم، حفظ کردن مطالب خيلي کم و بجای آن يادگيري فعال اولويت دارد. سطح و عمق يادگيري مطالب درسي با ايران متفاوت است.

- انواع مختلف مدارس متوسطه^{۴۹}: در آلمان پس از اتمام دوره چهار ساله ابتدائي (در برخي ايالت ها اين دوره پنج ساله است)، براي ادامه تحصيل در دوره متوسطه، انواع مختلف مدارس وجود دارد. انتخاب مدرسه مناسب بر اساس ميزان بازدهي کودک در دوره ابتدائي انجام شده و توسط معلم کلاس مشخص می شود. بسياري از فرزندان خانواده هاي مهاجر به دليل پائين بودن سطح نمراتشان در دوره ابتدائي، به مدارس سطح پائين تري در دوره متوسطه تقسيم می شوند که بر روي جهت گيري آينده تحصيلي و شغلي آنها تاثير دارد. بسياري از والدين مهاجر بر سر اين موضوع با مدارس درگيري دارند و سوال میکنند چرا فرزندان آنها که در کشور خود با استعداد بوده و از سطح درسي بالائي برخوردار بوده اند، نمی توانند بعد از دوره ابتدائي به مدرسه سطح بالاتري در دوره متوسطه راه پيدا کنند و چرا بايد به مدارس پائين تري فرستاده شوند؟ در اکثر موارد اعتراض آنها به نتيجه اي نمی رسد و پس از طی مراحل تجديد نظر و گفتگو با مدير مدرسه، اکثر اين دسته از کودکان به همان مدرسه اي فرستاده می شوند که ابتدا تصميم بر آن قرار گرفته بود.

- عدم آشنائي والدين با سيستم آموزشي آلمان: پدران و مادران اين کودکان و نوجوانان خود در آلمان آموزش ندیده و با سيستم آموزشي و روش تدریس و انواع مدارس متوسطه در آلمان ناآشنا هستند و در نتيجه نمی دانند واقعا کدام سيستم براي فرزندشان مناسبتر است و نمی دانند که چگونه بايد از مدت ها قبل خود و فرزندانشان را آماده کنند.

- ناتواني والدين در کمک کردن به کودکان: اغلب والدين اين کودکان و نوجوانان در کمک کردن به درس آنها نقش بسيار ناچيزي دارند، زيرا خود زبان آلماني نمی دانند و سيستم درسي و امتحاني را نمی شناسند. حال آنکه در کشور خود چه بسا نقش مهمي در پشتيباني از کودکان خود در انجام تکاليف مدرسه و تمرين دروس ضعيف داشته اند.

- کاهش ارتباط والدين با مدرسه: والدين اين کودکان و نوجوانان به دليل مشکل زبان، بسيار کم در جلسه هاي " اوليا و مربيان " حاضر شده و اغلب آنها به دليل " خجالت از فرزند يا معلم "، (به دليل عدم آشنائي يا عدم تسلط به زبان آلماني) از حاضر شدن بر سر اين قرارها شانه خالي میکنند. بسياري از آناني هم که در اين قرارها حاضر می شوند به سختي می توانند با معلم ارتباط برقرار کرده و به سختي از مشکلات فرزندانشان خود و روند رشد آنها در سيستم جديد با اطلاع می شوند.

۵,۴ زمينه هاي شکل گيري بحران هويتي در کودکان و نوجوانان و پيامد هاي آن

والدين کودکان و نوجوانان مهاجر، پناه جو و پناهنده، خود در کشور و شرايط جديد با انواع مشکلات مواجه هستند. آنها با وجود اين که می خواهند به فرزندانشان کمک کنند، به لحاظ فکري به شدت درگير مشکلات اداري روزمره

^{۴۹} سيستم آموزش ابتدائي و متوسطه در آلمان تبعيض آميز بوده و شانس برابر را از کودکان، بويژه کودکان خانواده هاي مهاجر سلب می کند

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=314&Itemid=219

خانواده هستند؛ نمیدانند که تکلیف پناهندگی آنها چه خواهد شد، در تلاشند تا خانه مناسب پیدا کنند، مشکلات مالی به آنها فشار می آورد و... یک نکته بسیار مهم دیگر آنکه والدین این بچه ها با طولانی شدن دوره ی پناه جوئی و بلا تکلیفی، به تدریج در یک بحران روحی فرو رفته و دیگر حتی اگر بخواهند نیز به سختی می توانند به فرزندان خود بطور موثر کمک کنند. در چنین شرایطی بسیاری از پدران و مادران، به عنوان زن و شوهر دچار مشکل با هم شده و مشکلات آنها کل خانواده را درگیر خود ساخته و مشاجرات و اختلافاتشان به تدریج بر روی بازده تحصیلی بچه هایشان نیز تأثیر منفی میگذارد. برخی از زن و شوهر ها در این مرحله یا از هم جدا شده و یا با وجود با هم بودن، در شرایط بسیار سختی زندگی را می گذرانند. کودکان آنها شاهد این فضای مسموم بوده و از آن آسیب جدی روحی می بینند. ادامه این شرایط رابطه فرزندان با والدینشان را به هم زده و روابط آنها را با تنش و اختلافات شدید همراه می کند. از سوی دیگر اما، بزرگ شدن بچه ها در مدرسه و جامعه ی جدید به تدریج سطح انتظارات آنها از والدینشان را بالا می برد.

زندگی این کودکان و نوجوانان در دو دنیای متفاوت جریان دارد؛ خانه و خانواده، مدرسه و جامعه ی جدید. برخی از این کودکان و نوجوانان این زندگی دو فرهنگی را به یک نقطه مثبت تبدیل میکنند. با فرهنگی که با آن بزرگ شده مشکلی ندارند و فرهنگ جدید را نیز بخوبی جذب میکنند و با نقاط قوت و ضعف هر فرهنگ نیز غیر متعصبانه برخورد میکنند. والدین این کودکان در آموزش آنها برای یک رویکرد مثبت با این وضعیت نقش تعیین کننده ای دارند.

برخی دیگر از این کودکان و نوجوانان اما، با دو فرهنگی که با آن بزرگ می شوند مشکل پیدا میکنند. آنها نمیدانند که فرهنگ خانه و خانواده درست است یا فرهنگ مدرسه و جامعه؟ این دسته از کودکان و نوجوانان بویژه شاهد هستند که فرهنگ مدرسه و جامعه از سوی والدین آنها به مسخره گرفته شده و یا به آن دشنام داده می شود و یا شاهدند که پدر و مادرشان دلیل وضعیت خراب زندگی خود را به گردن "آلمانیهای فاشیست و ضد خارجی" می اندازند. وقتی این کودکان چنین رفتارهایی را از والدین خود ببینند، نمی توانند به راحتی نسبت به جامعه جدید احساس تعلق کرده و پیوسته خود را "خارجی" می بینند. وقتی خود را با دیگر بچه های هم سن و سال فامیل که در ایران هستند مقایسه می کنند، متوجه موفقیت های آنها شده و نمی دانند که چطور شد که حالا از آنها "عقب" افتاده اند. به دلیل همین دوگانگی بین فرهنگ خانه و خانواده از یک سو و جامعه جدید از یک سوی دیگر، این دسته از کودکان ممکن است زمانی که وارد دوره بلوغ می شوند، با بحران هویتی روبرو شوند. آنها نمی دانند که ایرانی هستند یا آلمانی، نمی دانند که پدر و مادرشان درست می گویند یا آنچه خود در مدرسه و جامعه دیده و تجربه کرده اند درست است؟

واکنش این کودکان و نوجوانان، به خصوص آنهایی که در حال گذراندن دوره بلوغ هستند، به این وضعیت متفاوت است. بسیاری از این کودکان و نوجوانان با پشت سر گذراندن دوره بحرانی، با شخصیتی قوی به عضوی فعال برای جامعه تبدیل می شوند. آنها ممکن است هنوز بسیاری سوالات پاسخ نگرفته داشته باشند، اما مصمم هستند تا بر روی پای خود زندگیهایشان را بطور مستقل به پیش ببرند. دسته کوچکتري از این کودکان و نوجوانان اما، موفق نمی شوند که دوره بحران هویتی را که با آن درگیر میشوند به سلامت پشت سر بگذارند و ممکن است با وضعیت های متفاوتی روبرو شوند که برخی از مهمترین آن عبارتند از:

- بهم خوردن نظم خواب و غذا
- گوشه گیری و افسردگی و در خود فرو رفتن
- افت بازده تحصیلی
- کم کردن یا قطع کردن رابطه خود با دیگر کودکان هم سن و سال و رفت و آمد با آنها
- مشغول کردن خود با کامپیوتر، بازی های کامپیوتری
- بسر بردن مدت زیادی در بیرون از خانه
- کمتر حرف زدن با پدر و مادر خود
- درگیری لفظی با والدین و وارد بحث و جدل شدن با آنها
- حمله لفظی شدید به والدین و متهم کردن آنها که "باعث بدبختی من شما هستید"
- درگیری فیزیکی با والدین

- مصرف پنهانی یا علنی الکل و مواد مخدر
- رابطه های جنسی پنهانی با عواقب پیشبینی نشده آن
- غیبت از مدرسه
- درگیری در مدرسه
- فرار از خانه
- ارتکاب به امور مجرمانه
- فکر خودکشی
- اقدام به خودکشی (ناموفق)
- خودکشی

۵,۵ افزایش مشکلات جسمی و روحی در بزرگسالان

شرایطی که تا اینجا توضیح داده شد باعث می شود تا بسیاری از پناه جویان فشار و دردهای مختلفی را بطور شبانه روزی با خود حمل کنند و بطور دائم از این دکتر به آن دکتر بروند. با افزایش اضطراب و ناراحتی های عصبی و با بهم خوردن نظم خواب و پائین آمدن سیستم دفاعی بدن، بیمارهای شدید و قدیمی شدت گرفته و یا زمینه برای بروز بیماریهای جدید ایجاد می شود. اما در بسیاری موارد، معاینات پزشکی نمی توانند برای درد و ناراحتی این افراد یک منشاء فیزیکی تعیین کنند. و این، آغاز یک دوره ی جدید و طولانی است که در آن فرد مبتلا، به ناگزیر به مصرف انواع داروها روی میاورد. زندگی در محیط تنگ و کوچک خوابگاه پناه جویان نیز با تمام مشکلاتی که دارد جایی برای لحظه ای تنهائی و استراحت باقی نمیگذارد. ادامه این وضعیت آستانه ی تحمل و ظرفیت پناه جو را در مواجهه با مشکلات روزمره پائین آورده و رابطه او با دیگران را تحت تاثیر قرار میدهد. بدین ترتیب رابطه با همسر، کودکان و دیگر افراد فامیل بیش از دیگران در معرض آسیب دیدگی قرار می گیرد.

در چنین شرایطی بسیاری از پناه جویان وضعیت کنونی خود را با گذشته مقایسه می کنند و نمی توانند باور کنند که امروز اینچنین در مانده و عاجز و وابسته به دیگران شده اند. آنها گذشته ی خود را به یاد می آورند که "برای خود کسی بودند و کار و زندگی خود را اداره میکردند و حرفی برای زدن داشتند". اما امروز این احساس را با خود حمل می کنند که "بی مصرف" به گوشه ای انداخته شده و هر روز باید تحقیر را تجربه کنند. رویارویی با این واقعیت، آنهم در حالی که تصور میکردند که قرار بر این است که پناهندگی شروع فصل تازه ای در زندگیشان شده و زندگی آنها را به نحو مثبتی تغییر دهد، آنها را هرچه بیشتر سرخورده و غم زده می کند. برای آن دسته که فرزند دارند، دیدن "پرپر شدن" آرزوهای فرزندانشان غم و دردشان را در حد غیر قابل تحملی شدیدتر میکند. کم نیستند پناه جویانی که در این شرایط، تنها بخاطر کودکانشان فکر خودکشی را عملی نمی کنند، اما با فرو خوردن و قورت دادن این دردها، بیماری های لاعلاجی را برای خود زمینه سازی می نمایند.

۶. ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی پناه جویان و پناهندگان در آلمان در کجا قرار دارد؟

دلایل و عوامل تاثیرگذار بر مشکلات روحی- اجتماعی را که فرد با آن درگیر می شود می توان در دسته بندی کلی مورد بررسی قرار داد؛ دلایل بیرونی (که نقش پایه ای و ریشه ای دارند) و عوامل درونی (که نقش تاثیر گذار دارند).

۶,۱ عوامل تاثیر گذار بیرونی

منظور از عوامل بیرونی آن دسته از فاکتورها و شرایطی است که در خارج از قدرت و اراده ی فرد قرار داشته و بر زندگی روزمره او و خانواده اش تاثیر میگذارند. این عوامل تقریباً همه ی عرصه های زندگی فرد را احاطه کرده، به زندگی روزمره ی فرد جهت داده و سرعت آن را تعیین میکنند. فرد قدرت تاثیر گذاری روی آنها نداشته و یا میزان تاثیر گذاری اش بسیار ناچیز است. به همین دلیل نیز پس از مدتی در برابر این عوامل احساس ناتوانی، عجز و بی چارگی نموده و با بی میلی به آنها تن می دهد. در مواجهه با این عوامل، فرد این احساس را پیدا میکند

که در مورد او انصاف و عدالت رعایت نمی شود، خود را قربانی احساس میکند و در نتیجه از هر فرصتی برای بروز خشم، نارضایتی و یا احساس تنفر خود بر علیه وضع موجود استفاده میکند. اگر این اعتراضات در کوتاه مدت به نتیجه نرسد، می تواند گرایش فرد به رفتارهای تند و افراطی و توسل به خشونت بر علیه خود یا دیگران را به دنبال بیاورد.

عوامل بیرونی زمینه ساز ناراحتی های روحی- اجتماعی که همه ی پناه جویان و پناهندگان در زندگی روزمره ی خود در آلمان با آن روبرو هستند، مشکلاتی چند لایه و بهم تنیده هستند که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۶,۱,۱ سیاست ضد پناهندگی دولت آلمان

کشور آلمان از معدود کشورهایی است که در قانون اساسی آن حق پناهندگی به رسمیت شناخته شده است. از سال ۱۹۹۳ با تغییر در قانون اساسی این کشور محدودیت های جدیدی در نظر گرفته شد.^{۵۰} بر اساس آن اگر پناه جوئی قبل از ورود به آلمان از "یک کشور امن ثالث" عبور کرده باشد، پناهندگی بر اساس قانون اساسی به او تعلق نخواهد گرفت. با این تغییر، عملاً پذیرش پناهندگی بر اساس قانون اساسی آلمان ناممکن یا بسیار بسیار کم شده است (سالیانه بین ۱ تا ۲ درصد). از این زمان به بعد بیشترین پذیرش پناهندگی بر اساس ماده ۵۱ قانون خارجی و از سال ۲۰۰۵ بر اساس ماده ۶۰ قانون اقامت بوده است. این نوع پذیرش در اساس بر پایه کنوانسیون ۲۸ جولای ۱۹۵۱ ژنو در مورد پناهندگی است.

همچنین در سال های اخیر موازین اروپائی متعددی نیز در امور پذیرش پناهندگی، مهاجرین و خارجیان به تصویب رسیده که کشورهای عضو اتحادیه اروپا موظف به رعایت آنها هستند. اگرچه نسبت به هریک از این قوانین انتقاداتی وجود دارد، اما اگر همین قوانین موجود به درستی رعایت شود، مشکلات فعلی پناه جویان و پناهندگان بسیار کمتر خواهد شد. در کنار "قوانین پناهندگی"، اما، یک "سیاست پناهندگی" وجود دارد که معمولاً نانوشته باقی مانده و حاکمان سیاسی در پشت دریهای بسته در مورد آن تصمیم گیری کرده و چگونگی اجرای همین قوانین را تعیین می کنند. هدف این سیاست که در اساس بصورت دستورالعمل های اداری به کارمندان ابلاغ می شود این است که "جذابیت آلمان برای پناه جویان" را از بین ببرد. چگونه؟ از طریق سختگیری در پذیرش پناه جو، طولانی کردن مرحله رسیدگی به درخواست پناهندگی، مجبور کردن پناه جو به سکونت در هایم (خوابگاه) های پناهندگی نامناسب و دور افتاده^{۵۱}، کم کردن امکانات درمانی، کم کردن کمک های تامین اجتماعی و سرانجام از طریق رفتارهای تحقیر آمیز با پناه جویان.

"ما همه چیز خود را در وطن خود رها کردیم با امید زندگی کردن در امنیت و آزادی و حرمت انسانی. اما فکر نمی کردیم که در چنین اردوگاهی باید زندگی کنیم. هر روز برایمان بیشتر روشن می شود که اردوگاه پناهندگی با این هدف ساخته شده که ما را تحقیر نموده و از پای در آورد. در اردوگاه با ما مانند حیوان رفتار می شود و انسانیت ما از ما گرفته می شود. برای ما تصمیم گیری می شود، از ما سرپرستی می شود و ما ملعبه ای بیش نیستیم. ما روز به روز بیمار تر می شویم و بعضی از ما تعادل ذهنی خود را از دست می دهند. انسانیت ما خلاصه شده در خوردن و خوابیدن و در میان سیم خاردارهایی که توسط مأمورین امنیتی نگهبانی می شود تمام امید و آرزوهای ما می میرد." (بخشی از اطلاعیه پناه جویان اردوگاه "هسپه"، یکی از هایم های پناهندگی در ایالت نیدرزاکسن در شمال آلمان)^{۵۲}

در کنار این سختگیری ها، دولت آلمان فشار برای اخراج پناه جویان را نیز افزایش میدهد.^{۵۳}

^{۵۰} نگاهی به تاریخچه "حق پناهندگی" در قانون اساسی آلمان و تغییرات داده شده در آن

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=3971&Itemid=107

^{۵۱} نگاهی به وضعیت سکونتی پناه جویان در آلمان در هایم(کمپ) های پناهندگی

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9309&Itemid=107

^{۵۲} http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9309&Itemid=107

نگاهی به وضعیت سکونتی پناه جویان در آلمان در هایم(کمپ) های پناهندگی

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=9309&Itemid=107

^{۵۳} آلمان قهرمان اخراج پناه جویان

http://www.if-id.de/if-id-Oldsite/ifidsite/deutschland/Asyl/Asyl2006/deutschlan/Asylbewerber_WM_ProAsyl.php

ابزار دولت فدرال یا دولت های ایالتی برای اجرای این سیاست، صدور دستورالعمل های اداری است که از طریق وزارت کشور یا اداره های تابعه به کارمندان ابلاغ می شود. در واقع دولت آلمان بدون آنکه تعهد و پایبندی خود به کنوانسیون ژنو در امور پناهندگی را پس گرفته باشد، عملاً با این روش، کنوانسیون ژنو را دور زده و در پی آن است تا وضعیت زندگی را آنچنان بر پناه جویان سخت کند، که پناه جویان به فکر فرار از آلمان افتاده و به کشور دیگری بروند. هدف دیگر آن است که پناه جویان با شکایت از وضعیت زندگی خود نزد افراد فامیل و دوستانشان، عملاً در دلی آنها برای آمدن به آلمان ترس و تردید ایجاد کنند. این، همان سیاست و هدف بازدارنده و استراتژیکی است که دولت آلمان بطور دراز مدت دنبال میکند. کاهش سالیانه ی متقاضیان پناهندگی و نیز کاهش میزان قبولی پناهندگی در دوه ی گذشته بخوبی نشان میدهد که دولت آلمان در پیشبرد این سیاست کاملاً موفق بوده است.

۶,۱,۲ وجود قوانین تبعیض آمیز

ابزار دیگر دولت آلمان وضع قوانین تبعیض آمیز و سختگیرانه در مورد پناه جویان است. این قوانین نیز از سال ۱۹۹۳ تصویب و در "کتاب قانون تامین اجتماعی پناه جویان"^{۵۴} گردآوری شده است. خدمات تامین اجتماعی مقرر شده در این قانون در ۱۸ سالی که از تصویب آن می گذرد، یک سنت هم اضافه نشده، حال آنکه در این سال ها، هر سال بر قیمت ها و هزینه زندگی افزوده شده است. تبعیض و تحقیر نهادینه شده در این قانون آنچنان واضح است که در ماه ژوئن سال ۲۰۱۲ بر علیه آن به دادگاه قانون اساسی آلمان شکایت شد. در این شکایت بر پایمال شدن شأن و حقوق بشری بنیادین پناه جویان تاکید شده است. انتظار می رود که این دادگاه شکایت را تأیید نماید.

یک ابزار دیگر برای اجرائی کردن این سیاست، باز گذاشتن دست شهرداری ها در اجرای قوانین تامین اجتماعی و تعدید اقامت پناه جویان است. در شهرهای کوچک و بویژه در مناطق روستائی که احزاب محافظه کار و راست میانه حاکمیت دارند میزان سختگیری های اعمال شده در مورد پناه جویان بسیار بیشتر است.

تلویزیون و .د. ایر آلمان در برنامه ای که به امور مهاجرین و خارجیان می پردازد، در برنامه یکشنبه ۲۴,۰۶,۲۰۱۲ خود به تحسن و اعتصاب غذای پناهجویان ایرانی در شهر وورتسبورگ^{۵۵} در ایالت بایرن پرداخت. در این گزارش با اشاره به خودکشی یک پناه جوی ایرانی به نام محمد رهسپار در ژانویه ۲۰۱۲، به عنوان یک دلیل تعیین کننده و زمینه ساز خودکشی آقای رهسپار، به شرایط غیر انسانی هایم (خوابگاه) های پناهندگی و بلا تکلیفی طولانی و چندین ساله پناه جویان اشاره کرد. در این گزارش چند تن از ایرانیان پناه جو در هایم وورتسبورگ که محمد رهسپار نیز در آنجا اقدام به خودکشی کرد، به شرایط و وضعیت خود در این هایم پرداختند و آنجا را با زندان مقایسه کردند. یکی از این پناه جویان ۱۱ سال است که در این هایم و در شرایط کاملاً بلا تکلیف به سر می برد.^{۵۶}

۶,۱,۳ سیاست ضد انتگراسیون دولت و برخی از احزاب آلمان بر علیه پناه جویان و مهاجرین

در کنار همه محدودیت ها، سختگیری ها و قوانین تبعیض آمیزی که از روز اول ورود پناه جو به آلمان او را از جامعه منزوی می سازد، او پیوسته با این سوال و سرزنش برخی کارمندان اداری مواجه است که "چرا بلد نیستید آلمانی حرف بزنید". احزاب دست راستی و محافظه کار و مطبوعات و رسانه های حامی آنها نیز پیوسته با پخش و گسترش گزارش های ناقص و یک طرفه، این تصور را در افکار عمومی ایجاد کرده و دامن می زنند که پناه جویان نمی توانند زبان آلمانی حرف بزنند و نمی توانند جذب جامعه شده و توان انطباق با جامعه و "انتگراسیون" را ندارند. اما انتگراسیون چه مفهومی دارد؟ انتگراسیون (لاتین) در علم جامعه شناسی، در لغت به معنی پیوند یک جزء (فرد یا یک گروه) با کل پیکره ی بزرگتر (جامعه) است.^{۵۷}

انتگراسیون مفهومی است که بسیاری در امور اجتماعی و بویژه امور خارجیان از آن تلقی های متفاوت ارائه می دهند. در زبان فارسی معادلی برای این واژه یافت نمی شود و لغاتی چون انطباق، تطبیق یافتن و یا ادغام نیز به تنهایی کافی نبوده و مفهوم را بطور کامل نمی رساند.

^{۵۴} Asylbewerberleistungsgesetz (AsylbLG)

^{۵۵} Würzburg

^{۵۶} گزارش تلویزیون و .د. ایر آلمان در مورد اعتصاب غذای پناه جویان ایرانی با لبهای دوخته شده

http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=10628&Itemid=107

^{۵۷} Duden, Das Fremdwörterbuch 3. Auflage 1974, ISBN 3- 411 -00915-

در ارتباط با پناه جویان و مهاجران و خارجی‌ان تازه وارد به یک کشور جدید و زندگی ملل و فرهنگ‌های متفاوت با هم و در کنار هم در یک جامعه، می‌توان "انتگراسیون" را فراتر از مفهوم لغتی آن، اینگونه تعریف کرد: "یک پروسه یادگیری و تغییر و تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل که حتی یکی از دستاوردهای آن می‌تواند تغییر فرهنگ غالب، به معنی هرچه پر بار و غنی تر کردن آن باشد. انتگراسیون را می‌توان یک تبادل باز فرهنگی بین خارجی‌ان تازه وارد و آلمانی‌ها دانست که در آن قبل از هر چیز جنبه‌های مثبت هر فرهنگی حفظ خواهد شد، و جنبه‌های دیگر در یک پروسه طولانی، خود را تغییر خواهد داد. انتگراسیون و هویت، امری ثابت و جامد و لایتغیر دیده نشده، بلکه به عنوان پدیده‌ای دایما در حال تغییر و دگرگونی، هر زمان تعریف تازه خود را خواهند داشت."^{۵۸}

"اما سیاستمداران و رسانه‌هایی که از انتگراسیون ناپذیری پناه جویان و مهاجرین در آلمان سخن می‌گویند در واقع خواستار "آسیمیلاتسیون" هستند. منظور از آسیمیلاتسیون، ذوب شدن در فرهنگ جدید، از خود بیگانگی و از دست دادن هویت خویش است. این عمل اگر داوطلبانه باشد، انتخابی است آگاهانه از سوی یک فرد که باید به آن احترام گذاشت. اما اگر انتظاری باشد که دیگران (حاکمیت سیاسی یا جامعه) از فرد پناه جو و مهاجر طلب میکنند، قابل پذیرش نیست. چنین انتظاری در فرد پناه جو و مهاجر دافعه ایجاد کرده و نه تنها به "انتگراسیون" کمک نمی‌کند، بلکه این پروسه را با مشکل جدی مواجه می‌سازد."

"دلیل این را که چرا یک پناه جو بعد از سه سال، پنج سال یا ده سال زندگی در آلمان هنوز نمی‌تواند آلمانی حرف بزند قبل از آنکه در خود این پناه جو معرفی کرد، باید در سیستم و شرایطی که پناه جو در آن قرار داده شده جستجو نمود. در درجه اول این حاکمیت سیاسی آلمان است که می‌تواند با وضع قوانین جدید، چهارچوب‌های حقوقی لازم را برای شانس برابر پناه جویان و مهاجرین ایجاد کرده و زمینه اشتغال، تحصیل، آموزش، یادگیری زبان و از این طریق پیوند خوردن آنها با جامعه را فراهم نماید. هر چقدر قوانین موجود این شانس و مشارکت برابر پناه جو و مهاجرین را در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محدود تر نمایند و هرچقدر که پناه جوی مهاجر احساس کند که در برابر نا برابری‌ها از حمایت قانونی کمتری برخوردار است، به همان میزان نیز میل و رغبت مشارکت او پائین تر آمده، میل خروجش از آلمان و مهاجرت به کشورهای دیگر در او بیشتر تقویت می‌شود."

"قوانین نابرابر و یا سختگیرانه و رفتارهای تبعیض آمیز عملاً راه پیشرفت پناه جو و مهاجر تازه وارد یا مهاجرت‌باران نسل دوم و سوم را سدّ می‌کنند. در چنین شرایطی دور از واقعیت است اگر انتظار برود که مهاجر و مهاجرت‌بار با میل و علاقه زبان آلمانی یاد بگیرد یا به قوانین کشور احترام بگذارد."^{۵۹}

۶,۲ عوامل تاثیر گذار درونی

اگرچه عوامل و شرایط خارجی که در بالا به آنها اشاره شد، در ایجاد، شکل‌گیری و تشدید مشکلات روحی- اجتماعی که پناه جویان و پناهندگان و مهاجران در آلمان با آن مواجه می‌شوند نقش اولیه، مبنایی و تعیین کننده دارند، اما هر فرد نیز میتواند در مواجهه با شرایط جدیدی که با آن روبرو شده بسته به توانمندی‌ها، امکانات، خصوصیات، ظرفیتهای و تجارب زندگی اش واکنش‌های متفاوتی نسبت به دیگران از خود نشان دهد. عوامل تاثیرگذار درونی، فاکتورهای هستند که در درون خود فرد قرار داشته یا مستقیماً به خود او مربوط شده و از او ناشی می‌گردند. این عوامل خصوصیت‌های شخصیتی فرد و روحیات او را شکل داده و رفتار و واکنش‌های او را بطور آگاهانه یا نا آگاهانه جهت می‌دهند. مجموع این عوامل توانمندی‌های فرد محسوب شده که در مواجهه با یک وضعیت جدید (کشور جدید، شرایط زندگی جدید و...) آنها را به کار گرفته و یا بطور ناخودآگاه از آنها تاثیر یا فرمان می‌پذیرد. در مورد پناه جویان و مهاجران این خصوصیات اساساً در کشور مبدأ شکل گرفته و ریشه در شرایط آنجا دارد.

استفاده درست از این عوامل و توانمندی‌ها میتواند فشار مشکلات بیرونی را کم یا برای آنها راه حل‌های مناسب پیدا کند. استفاده غیر درست و پیروی کردن نسنجیده از این خصوصیات اما، میتواند فرد را در شرایط بسیار سخت تری قرار داده و برون رفت از مشکل را ناممکن یا بسیار بسیار سخت و پرهزینه سازد. (برای مثال برخی از پناه جویان به دلیل خودبزرگ بینی از یک سو و ساده انگاشتن اداره امور پناهندگی از سوی دیگر، فکر میکنند با

^{۵۸} Fachlexikon der sozialen Arbeit, 4. Auflage 1997, ISBN 3- 17-005782-6

^{۵۹} نگاهی به بحث انتگراسیون و کنترل مهاجرت در آلمان، قسمت چهارم: انتگراسیون چیست و نقش آفرینان آن چه کسانی هستند؟
http://www.if-id.de/New/index.php?option=com_content&task=view&id=6987&Itemid=227

دادن اطلاعات غلط مربوط به نام و نام خانوادگی و یا با ارائه یک داستان ساختگی در مورد مشکلاتی که در کشور خود با آن مواجه بوده اند، به سادگی میتوانند قبولی پناهندگی را بدست آورند. اما در عمل خود را با مشکلاتی درگیر می کنند که وضعیت آنها را به شدت خراب تر میکند).

برخی از مهمترین خصوصیت ها و یا عوامل "درونی" تاثیر گذار که به خود فرد پناه جو و مهاجر مربوط شده و میتوانند در بهتر یا بدتر شدن مسائل و مشکلات روحی- اجتماعی او تاثیر داشته باشند عبارتند از:

۶,۲,۱ تصورات ذهنی و غیر واقعی از آلمان و خارج کشور و ترکیدن سراب "بهشت اروپا"

پناه جویان ایرانی تازه وارد به آلمان تصورات و انتظاراتی غیر واقعی از زندگی در آلمان و موضوع پناهندگی دارند. اکثریت بسیار بالایی از آنها (تا ۹۸٪) نسبت به شرایط زندگی در آلمان و قوانین موجود (مراحل پناهندگی، شرایط زندگی، کار و تحصیل) آگاهی و اطلاعات دقیقی نداشته و یا اطلاعات آنها بسیار غیر تخصصی و غیر دقیق و منبع آن نیز اکثرا افراد فامیل یا دوست و آشنا است.

اغلب پناه جویان تازه وارد شده به آلمان تصورات "سراب گونه" ای از دموکراسی و حقوق بشر در اروپا دارند که بسیار دور از واقعیت است. اطلاعات آنها نسبت به موضوع هایی چون شرایط کار و تحصیل و مسکن ناچیز و غیر دقیق است، اما انتظار دارند که همه چیز بر اساس خواست آنها پیش برود. پذیرش حاکمیت قانون (صرفنظر از آنکه به نفع یا به ضرر پناه جو هست یا نه) برای اغلب آنها بسیار دشوار است و در ماه ها و حتی سال های اول ورود به آلمان سعی دارند تا با اتکاء به همان روش های معمول در ایران مشکل پناهندگی یا دیگر مشکلات خود را حل کنند. (سوال کردن های پشت سر هم از اداره ها، تلفن کردن های پشت سر هم، مستقیم یا بواسطه دیگران دنبال کار را گرفتن، تلاش برای آنکه با هدیه یا حتی پول بتوان مشکل را حل کرد، دنبال تهیه مدارک جعلی بودن، در صورت نیاز به گواهی پزشکی، دنبال تهیه گواهی های غیر واقعی رفتن و ...).

روش های معمول دیگری که بسیاری از پناه جویان برای حل و فصل مشکلات روزمره خود به یکی از آنها متوسل میشوند عبارتند از (برای فهم روشنتر این روش و تاکتیک ها، عنوان های مرسوم و "کوچه بازاری" آنها که در بین مردم متداول است، بکار گرفته شده است: جلب ترحم، مظلوم نمایی، غلو نمایی، چرب زبانی، بکار بردن الفاظ تشریفاتی، استفاده از تعریف و تمجید، رفیق بازی، پارتی بازی، به راه انداختن جار و جنجال، بیان تهدیدهای مستقیم یا غیر مستقیم، دروغ گفتن و دروغ بافتن، رشوه دادن و)

۶,۲,۲ ناآگاهی از قوانین و پیروی از شایعات، منشاء تصمیم های غلط و سرنوشت ساز

برای اتخاذ یک تصمیم درست، نیاز به اطلاعات درست است. اما متأسفانه منبع اصلی اکثریت بالای پناه جویان ایرانی در مورد پناهندگی و شرایط زندگی در آلمان، اطلاعات غلط و گمراه کننده ای است که از دوستان و افراد فامیل یا افراد ناشناس و یا از منابع غیر تخصصی بدست آورده اند. در بسیاری موارد این اطلاعات کاملاً قدیمی است. بی اطلاعی پناه جویان نسبت به قوانین پناهندگی در آلمان از یکسو و نیاز آنان به داشتن اطلاعات از سوی دیگر، زمینه ی سودجویی های بعضاً سیستماتیک را ایجاد میکند، از آنجمله اند:

- رواج بازار شایعه و ترویج اطلاعات بی پایه و اساس

- به تله انداختن پناه جویان با هدف "ساختن" کیس پناهندگی و "سرکیسه کردن" آنها از سوی افراد سود جو.

- ترساندن غیر واقعی پناه جویان از مراحل پناهندگی و راهنمایی غلط به آنها برای تغییر نام و دیگر مشخصات و یا تشویق آنها برای ارائه اسناد و مدارک جعلی. برخی از افراد سود جو نیز در این وسط برای خود "دکان" درست کرده و با گرفتن مبالغ زیادی اسناد جعلی تهیه و به فروش می رسانند.

- ترغیب پناه جویان به ازدواج برای حل مشکل اقامتی و درگیر کردن عملی آنان با افراد سودجو و حتی خطرناک.

- در غلتیدن به این راه ها و تاکتیک ها تنها باعث تلف شدن وقت و پول و اعصاب پناه جویان است. حال آنکه پناه جویان از این حق قانونی برخوردارند که قبل از ارائه درخواست پناهندگی با یک وکیل یا یک مرکز مشاوره

تخصصی در امور پناهندگی تماس گرفته و مشورت بگیرند. ناآگاهی بسیاری از پناه جویان و تصمیمهای اشتباهی که آنها بر آن اساس برای زندگی خود اتخاذ میکنند ریشه اصلی بسیاری از ضرباتی است که دریافت می کنند. ضرباتی که اغلب، آنها را به بن بستی هدایت میکند که خروج از آن بسیار سخت و پیچیده و طولانی خواهد شد.

۶,۲,۳ بکارگیری و پیروی از فرهنگ "زرنگ بازی" مرسوم در ایران

اغلب پناه جویان از همان بدو ورود به آلمان خود را درگیر یک مبارزه "راز بقاء" می بینند. آنها خود را در مقابل "کوهی از مشکلات" و اداره هایی می بینند که به سادگی نمی خواهند به آنها پاسخ مثبت بدهند. مشکلاتی از قبیل چگونگی قبولی پناهندگی، محل زندگی، جابجائی و مسافرت، دکتر و امور درمانی، مسائل مالی، امور تحصیلی و...

اکثریت بسیار بالائی از پناه جویان با تحمل سختی و خطر و تقبل هزینه ی بسیار توانسته اند از کشور خارج و خود را به آلمان برسانند و با رسیدن به آلمان فکر میکنند که "دیگر کار تمام است" و پس از آن، دیگر همه چیز در آلمان "بر وفق مُراد" پیش خواهد رفت، حال آنکه هنوز ۵۱٪ از راه در پیش روی آنهاست. این قسمت از راه اما، باید در آلمان طی شود و قوانین و حساب و کتاب خود را دارد. اما بسیاری از پناه جویان ایرانی با هدف زود به مقصد رسیدن در تلاشند که با "راه میان بُر" زدن و "زرنگ بازی در آوردن" خود را زودتر به مقصد برسانند. این دسته از پناه جویان با ذهنیتی که با خود از ایران آورده اند و تعمیم آن وضعیت به آلمان، فکر می کنند با همان روش ها می توانند "بی دردرس" به هدف برسند. این طرز فکر از یک طرف مبین نوعی ساده انگاری و از طرف دیگر ناشی از اعتماد به نفس کاذب و خودبزرگ بینی است. روشهایی که عموماً در این مورد بچشم می خورند از این قرار است (با همان اسامی مرسوم و کوچه بازاری): غلو کردن، پرحرفی و حاضر جوابی، دقیق گوش نکردن و برداشت سخنان دیگران بر اساس خواست و میل خود و نه بر اساس منظور طرف مقابل (در اینجا منظور: بازپرس اداره مهاجرت و پناهندگی، مترجم، وکیل، قاضی دادگاه، روانشناس، مشاور)، بیان مطالب بی ربط به اصل موضوع و گفتن حرف های حاشیه ای.

این درست است که درصد کمی از پناه جویان توانسته اند با استفاده از اینگونه روش ها به هدف خود برسند، اما اکثریت آنان که از این راه رفته اند به مقصد خود نرسیده و سال های طولانی با مشکلات جدی مواجه می شوند. یکی از بارزترین نشانه های اعتماد به نفس کاذب و خودبزرگ بینی در این موارد آن است که تجارب تخصصی نادیده گرفته شده یا به آنها کم بها داده می شود. ایندسته از افراد در مقابل، تاکید می کنند که "فقط اگه سر نخ بدستم برسه، دیگه خودم می دونم بقیه راه رو چطوری باید برم". در این دیدگاه، تجربیات منفی گذشته ی دیگران اهمیت کمی داشته و اصرار بر آن است که "من باید خودم تجربه کنم" و اینکه "من آدم دیگه ای هستم و میدونم چطور باید کارم رو جلو ببرم".

۷. ارتباط بین رفتار نهادینه شده در فرد که ریشه در داخل کشور دارد با جهت دهی رفتار و روابط اجتماعی او در کشور جدید

همانطور که گفته شد، ریشه و علت مشکلات روحی- اجتماعی پناه جویان و پناهندگان را نباید تنها در شرایط محیطی و وضعیت اجتماعی کشور جدید جستجو کرد (اگر چه مجدداً تاکید می شود که این عوامل بیرونی، نقش اساسی و جهت دهنده دارند). اما توجه به عوامل تاثیرگذار "درونی"، در خود فرد پناه جو و اطلاع از چگونگی عملکرد این عوامل در کشور جدید نیز اهمیت زیاد، و در برخی موارد حتی اهمیتی تعیین کننده داشته و از همین رو شناخت آنها نیز بسیار ضروری است. زیرا در ماه ها و سال های اولیه زندگی در کشور جدید، رفتارهای واکنشی و تاکتیکی پناه جو و پناهنده اساساً با اتکاء به آنچه به آنچیزی که او در کشور خود یاد گرفته و در او نهادینه شده انجام می شود. حال آنکه با تغییر شرایط اجتماعی و محیط (ترک کشور و زندگی در خارج از آن)، در بسیاری موارد آن آموخته ها یا رفتارهای نهادینه شده نه تنها به فرد کمکی نمی کنند، بلکه در کشور و شرایط جدید برای او منشاء تولید مشکلات بیشتر می گردند.

برای درک عمیقتر مکانیزم و چگونگی تاثیر گذاری این رفتارهای نهادینه شده، به برخی از برجسته ترین حالات و ویژگی هائی که در ایرانیان بطور عمومی تری دیده می شود، اشاره می شود:

۷,۱ چندگانگی رفتاری- شخصیتی

منظور از چندگانگی رفتاری آن است که یک فرد به دلایل مختلف شناخته یا ناشناخته در محیط و وضعیت های مختلف رفتارهای متفاوت یا حتی متضاد از خود نشان میدهد. توسل به این رفتارهای متفاوت در بزرگسالان در اساس آگاهانه بوده و با قصد حفظ خود یا دیگران در مقابل یک خطر، فشار یا اجبار بیرونی انجام شده، یا برای دسترسی به یک هدف مشخص، کسب یک امتیاز یا تامین یک نفع مشخص است. این رفتارهای متفاوت، در اساس به دور از میل شخصی و درونی فرد شکل میگیرد. در بسیاری موارد فرد باید خود را قانع سازد تا به انجام رفتاری خارج از میل خود اقدام کند.

چندگانگی رفتاری می تواند از طریق تربیت و یا پیروی از رفتار اجتماعی عموماً غالب کسب شود. پیروی از انتظارات خانواده، فامیل، اجتماع و یا حاکمیت سیاسی می تواند "تن در دادن" به این چندگانگی را توجیه کند. فشار، زور و اجبار مذهبی، اجبار اداری و "قانونی" یا حتی اجبار سیاسی و امنیتی می تواند آنچنان محیطی را فراهم و ایجاد کند که از همان ابتدای کودکی این "چندگانگی" امری "بدیهی و نرمال" بشمار آید. استمرار چندگانگی رفتاری می تواند به مرور زمان آنرا در شخصیت فرد آنچنان جا انداخته و نهادینه کند که به چندگانگی شخصیتی موجب شود. تاثیر متقابل این دو (چندگانگی رفتاری- شخصیتی) بر یک دیگر می تواند آنچنان این چندگانگی را عمق بخشد که حتی با تغییر محیط و شرایط اجتماعی (مثلاً پس از ترک محیط تائکونو و زندگی در کشور دیگر) این چندگانگی برای مدت های طولانی باقی مانده و ادامه پیدا کند. از همین رو در بررسی مسائل و مشکلات روحی- اجتماعی پناه جویان؛ پناهندگان و مهاجران باید عوامل تربیتی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی در کشور مبدا را مورد نظر قرار داد. همچنین باید با در نظر داشت پیوند فرد حتی در خارج کشورش، با تحولات و رخداد های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی در داخل کشورش، بر تاثیرگذاری آن عوامل ریشه دار در روند زندگی کنونی فرد پناه جو، پناهنده و مهاجر در خارج از کشورش دقت نمود.

اما تجربه عملی نشان میدهد هرچقدر که چندگانگی رفتاری- شخصیتی نهادینه تر شده باشد و هرچقدر که فرد نسبت به مکانیزمهای عمل آن ناآگاه باشد، به همان میزان نیز سخت تر و دیرتر از آن رها خواهد شد. به عبارت دیگر تنها تغییر مکان جغرافیائی و فاصله گرفتن از محیط اجتماعی پایان این چندگانگی رفتاری- شخصیتی را به همراه نمی آورد. تلاش آگاهانه فرد برای شناخت مکانیزم هائی که این چندگانگی ها براساس آن عمل میکنند، بویژه آنجا که به بخش ناخودآگاه ضمیر انسان بر میگردد، یک شرط بسیار مهم و پایه ای به شمار می آید. در اغلب موارد شناخت این مکانیزم ها و پیچیدگی آنها به تنهایی امکانپذیر نبوده و کمک و مشاوره تخصصی را طلب میکند که متأسفانه بسیاری از این افراد با آن بیگانه بوده یا تنها در مراحل بحرانی به آن متوسل می شوند. یک شرط ضروری دیگر برای ایجاد تغییر در این چندگانگی رفتاری- شخصیتی، خواست و اراده لازم برای پایان دادن به آن و فاصله گرفتن از الگوهای رفتاری سابق است.

۷,۱,۱ مشخصات فرد و جامعه چند رفتاری- چند شخصیتی

فردی که رفتار و شخصیتی چندگانه دارد "خود"ش نیست و اغلب نمیداند که کیست و چه می خواهد. بین دو قطب در نوسان دائم بسر می برد، بین خواسته های شخصی یا برآورده کردن خواست و انتظارات بیرونی (همسر، کودکان، دوستان، خانواده، فامیل، محله، جامعه، محل کار، محل تحصیل، سیستم سیاسی حاکم و ...). بطور روزمره ناگزیر به "حفظ چهره" است و دائماً باید خود و شرایط زندگی اش را طور دیگری از آنچه هست نشان دهد. دروغ گفتن برای او امری عادی و غیر قابل اجتناب می شود و در نتیجه اعتماد به دیگران غیر ممکن شده و اعتماد متقابلی هم وجود ندارد. چنین فردی ناگزیر است که روزانه "نقش" های مختلفی را بازی کرده و بسته به نوع نقشی که دارد "ماسک" متناسب آن را به چهره می زند. مرور زمان آنچنان این نقش ها و ماسک ها را در هم می تاند که دیگر جدا کردن آنها از هم و پیدا کردن ماسک و "صورتک" اصلی، حتی برای خود فرد نیز دشوار می شود. این وضعیت می تواند بحران هویت، و در پی آن ناراحتی های روحی- روانی را به همراه بیاورد.

در شرایط حاکم در داخل ایران دایره ی این وضعیت اما تنها در یک فرد محدود باقی نمی ماند و از آنجا که کل افراد جامعه در زیر چنین سقفی تنفس می کنند، این چندگانگی رفتاری-شخصیتی در ابعاد اجتماعی تولید و باز تولید شده و ضریب چندین برابر خورده و بصورتی غیر قابل تصور گسترش پیدا کرده و به یک بیماری اجتماعی تبدیل می شود. در چنین جامعه ای دیگر لازمه حل و فصل امور روزانه ی زندگی "دروغ و کلک، فریب و نیرنگ، خوش زبانی، رشوه دهی و رشوه گیری، رفیق بازی و پارتی بازی و ..." است. گسترش فساد مالی و فساد اخلاقی سوء استفاده جنسی را به همراه خود میاورد. در چنین شرایطی از زنان انتظار "سرویس دهی" و عرضه کردن خود می رود. سکوت ناگزیر زنان در مقابل انواع آزار یا سوء استفاده های جنسی و حتی تجاوز، به تدریج عمومیت پیدا کرده و همه گیر می شود. بر پایه ی رابطه ی تاثیر متقابل، این وضعیت اجتماعی بر فرد و خانواده تاثیر گذاشته و بحران های خانوادگی را موجب می شود؛ بحران های فردی و خانوادگی دیگر بار در جامعه سرریز کرده و این دور و تسلسل هر بار با ضریب بالاتری ادامه پیدا میکند.

۷,۲ تقابل ارزش ها

ارزش را میتوان مجموعه ای از باورهای نوشته و نانوشته ای دانست که چگونگی رفتار افراد، روش زندگی آنها و مناسبات بین انسانها با همدیگر و نیز مناسبات بین انسان با اجتماع و طبیعت و محیط را مشخص و تعیین می کند. تعیین مناسبات فرد نسبت به دیگران (گروه، خانواده، جامعه و ...) و برعکس، میتواند از طریق ابزارهای مختلفی به طور آشکار و یا ضمنی تعریف و تعیین شود. رعایت و پایبندی به ارزشها، شاخصی برای سنجش میزان وفاداری شخص به گروهی که به آن تعلق دارد و پایه ای است که این ارتباط و همپیوستگی بر روی آن بنا می شود. ارزش های موجود در یک جامعه وظایف و انتظارات فرد نسبت به دیگران (پدر، مادر، خانواده، گروه، جامعه، مذهب، کشور و ...) و نیز وظایف و انتظارات دیگران نسبت به فرد را تعیین میکنند. بطور معمول کسب ارزشها بیش از آنکه محصول انتخاب آگاهانه و آزاد یک فرد باشد، محصول و فرایند یک تربیت (خانوادگی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی، گروهی و ...) است. هرچقدر جامعه سنتی تر باشد، پایبندی به ارزش ها شدیدتر و انتظار وفاداری به آن ارزشها نیز بیشتر است. هرچقدر جامعه سنتی تر باشد، "فردیت" بیشتر تقبیح شده و خواسته ها و انتظارات فرد از زندگی محدود تر گردیده و در مقابل آن برآورده کردن انتظارات دیگران است که اهمیت بیشتری پیدا میکند، به نحوی که این موضوع خود به یک "ارزش مثبت" تبدیل می شود. دوری یا عدم وفاداری و پایبندی به ارزش های موجود در یک جمع منجر به ارزشگذاری منفی شخص "خطاکار" شده و می تواند به منزوی کردن و یا طرد او بیانجامد. در گروه های به شدت سنتی مذهبی یا ایدئولوژیک، عدم وفاداری به برخی ارزشها حتی می تواند مجازات مرگ را به همراه بیاورد.

در شرایط داخل ایران اما بسیاری از افراد اگرچه در ظاهر، خود را متعلق به یک نظام ارزشی میدانند، اما از درون به آن ارزشها باور نداشته و یا نسبت به آنها دچار شک و تردید هستند. برخی این شک و تردید را بیان کرده و نشان میدهند، برخی آنرا بروز نمی دهند و یا حتی از بروز آن هراس دارند. برخی هم حتی شک به این ارزش ها را برابر گناه بشمار آورده و خود را لایق مجازات می دانند.

ارزشهایی که یک فرد خود را متعلق به آن دانسته و یا از آن پیروی میکند، بطور مستقیم در شکل دهی شخصیت و هویت او نقش بازی میکنند. پشت کردن به ارزش های گذشته، نقد و زیر سوال بردن و یا نفی آنها برای بسیاری از افرادی که به باورها و ارزش های گذشته خود پشت کرده و یا آنها را نفی میکنند امر ساده ای نبوده و معمولاً حاصل یک دوره طولانی شک و تردید بوده و با خود، تنش های زیادی را به همراه میاورد. تنش هایی که به لحاظ شخصیتی، رفتاری، عاطفی و روحی فرد را شدیداً درگیر کرده، از او انرژی بسیار می گیرد و گاهی نیز پایان آن نامعلوم است. این درگیری های درونی میتواند با علائم و واکنش های کاملاً متفاوت و متضادی همراه باشد، از جمله: حساسیت و زود رنجی، عصبانیت، پرخاشگری و عصیان، کم طاقتی و کلافه گی و یا درونگرایی، گوشه گیری، افسردگی و بحران روحی، بحران هویتی و یا حتی خودکشی.

خروج از کشور و زندگی در خارج از ایران (در اینجا آلمان) از همان آغاز با تجربه ی دنیائی جدید، با ارزش هایی کاملاً متفاوت از آن چیزی شروع می شود که تا قبل از آن شخص تازه وارد با آن زندگی می کرده است. ورود به کشور جدید با شروع یک پروسه جدید در زندگی شخص همراه می شود که با زنجیره ای از سوال ها و چرایی ها

ادامه پیدا می کند. سوالاتی که در بطن خود ارزش ها و باورهایی را که شخص تا آن زمان با آن زندگی می کرده است نشانه گرفته است.

برخی از این ارزش های نهفته در رفتار فرد، در زندگی عمومی او قابل دیدن هستند مانند نوع پوشش، نوع آرایش، نوع معاشرت با دیگران- بویژه (تا حدی) نوع ارتباط با جنس مخالف، رعایت یا عدم رعایت قوانین رانندگی و نظم عمومی و...

برخی از رفتار ها اگرچه "ارزش" تلقی نمی شوند، اما به جا آوردن یا نیاوردن آن و یا چگونگی به جا آوردن آن با ارزش های متداول در یک جامعه سنجش می شود. برای مثال نوع سلام و علیک و روبوسی و خداحافظی در یک جمع، نوع رفتار در یک مهمانی، رفتار در یک مغازه به هنگام خرید، رفتار با دوستان در خیابان و اتوبوس و قطار و ... در تمام این موارد نوع رفتار و فرهنگ حاکم بر رفتار هر فرد از ارزش هائی تبعیت می کند که در او جا افتاده یا به عبارتی نهادینه شده است. به نحوی که اگر بر خلاف آن هنجارهای رایج، رفتاری از او سر بزند، عملی "غیر ارزشی" محسوب خواهد شد. مثلاً در ایران و به هنگام ورود به یک میهمانی، نوع سلام و علیک و روبوسی و در آخر میهمانی، خداحافظی افراد با هم کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در آلمان وجود دارد. و یا نوع برخورد جوانان با ورود و خروج افراد سالمند در میهمانی های خانوادگی بسته به نوع فرهنگ و ارزش های حاکم در یک جامعه با هم متفاوت است.

فرد تازه وارد در کشور جدید در مواجهه با فرهنگ و ارزش های جامعه ی جدید ابتدا نمیداند چکار باید بکند. مواجهه با رفتار و ارزش های متفاوت ابتدا، فرد را دچار سوال میکند که چرا "اینجا" اینطور است و "اینها" اینطوری اند و "ما" آنطوری؟ سپس این سوال مطرح می شود که کدام "درست" است؟ هر چقدر ارزش و رفتارهای زیر سوال رفته بنیادی تر و تعیین کننده تر باشند، مواجهه بین آن ارزش ها با ارزش های جدید عمیقتر شده و به تدریج این مواجهه، به مقابله ی ارزش ها کشیده می شود. ادامه ی این از خود سوال کردن ها می تواند شک و تردید نسبت به ارزشهای تاکنونی را موجب شود. در چنین حالتی یک عکس العمل احتمالی میتواند باقی ماندن بر همان ارزش ها و دفاع از آنها در مقابل ارزش های جدید باشد. باقی ماندن بر ارزشهای گذشته به مرور زمان با نوعی سکون و "فیکس شدن" در زمان همراه می شود (مثلاً دسته ای از پناه جویان یا پناهندگان و مهاجرانی که بیش از ده یا پانزده سال است که در آلمان زندگی میکنند، هنوز با همان ارزش های ده، پانزده سال پیش خود زندگی میکنند، همان فرهنگ و ارزش هائی زندگی که ده یا پانزده سال قبل به آن باور داشته اند. در حالی که در ده یا پانزده سال گذشته در جامعه ی مادر- داخل ایران- آن ارزش ها ساکن نمانده و با تغییراتی مواجه بوده است. از این رو است که گفته می شود این دسته افراد به لحاظ حفظ فرهنگ و ارزش ها، در زمان گذشته "فیکس" شده و بدون تغییری "ثابت" باقی مانده اند.)

حالت دیگر آن است که تقابل ارزش ها میتواند به مرور زمان به تجدیدنظر طلبی و تجدید نظرخواهی در باورها راه برده و در زمینه هائی همچون مذهب و اعتقادات فلسفی، نوع و روش زندگی، ازدواج و رابطه جنسی، باور به یک نظام سیاسی مشخص و ... دگرگونی های جدی و بنیادینی را در فرد به همراه بیاورد. این تغییرات یک شبه نبوده و در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی به نتیجه می رسد. اما در طول زمانی که این تقابل و دگرگونی و شکلگیری "خود جدید" در جریان است، فرد بالا و پائین های زیادی داشته و به لحاظ روحی و عاطفی حساسیت هایش زیاد میشود. این شرایط جدید میتواند در مورد یک دسته از پناه جویان دوره هائی همراه با افسردگی و گوشه گیری را به همراه بیاورد و یا در مورد دسته دیگر رفتارهای افراطی یا "اکسترم" را موجب شود (گرایش به آرایش غلیظ، مدل لباس های لوکس و متفاوت، رابطه های جنسی ماجراجویانه و کوتاه مدت، مصرف بی رویه مشروبات الکلی و ...)

۷,۳ سرخوردگی

احساس سرخوردگی حاصل برآورده نشدن انتظار، وعده، قول و قرار، و امیدی است که فرد از دیگری یا دیگران (خانواده، گروه، جامعه، حزب، تشکیلات، مذهب و...) دریافت کرده، اما بی پاسخ می ماند. تکان دهنده تر از بی پاسخ ماندن انتظارات و وعده هایی که به آنها عمل نشده، احساس مورد سوء استفاده قرار گرفتن یا احساس "خیانت" به اعتماد است. هرچقدر آن امید و آرزوها بزرگتر بوده باشد، احساس سرخوردگی و احساس خیانت نیز گسترده تر و تأثیرات آن بر روح و روان فرد هم عمیقتر و طولانی مدت تر خواهد بود. اگر این احساس، یک احساس دسته

جمعی باشد و در ابعاد گسترده، کل جامعه و کشور را شامل و در طول زمان بارها تکرار شود و استمرار یابد، و اگر مسبب این وضعیت (مثلا در ایران) رهبران سیستم سیاسی، و حاکمان کشور باشند، تأثیرات آن سرخوردگی بر فرد و کل جامعه بسیار عمیق تر شده و برای سالهای طولانی بی اعتمادی را در لایه های مختلف جامعه، هم نسبت به آن سیستم و هم نسبت به یکدیگر، موجب خواهد شد.

احساس سرخوردگی میتواند احساسات و واکنش های متفاوت و حتی متضادی را به همراه بیاورد. از یک طرف میتواند واکنش های انفعالی همچون سکوت، بی عملی، کناره گیری، گوشه نشینی را موجب شود، از طرف دیگر می تواند واکنش های اعتراضی همچون فرار و گریز و پرخاشگری یا ترک باورهای قبلی را به همراه بیاورد و یا در سوی دیگر میتواند واکنش های مبارزه جویانه همراه با خشم و خشونت را شامل شود.

در شرایط سرخوردگی، ایجاد و برقراری فضای اعتماد و گفتگو و دیالوگ بین طرفین بسیار سخت و دشوار شده و برقراری ارتباط در مناسبات فردی، اجتماعی و سیاسی میتواند با سوء ظن، بدبینی و پیشداوری همراه شود.

احساس سرخوردگی نه تنها افرادی را که مستقیم درگیر بوده اند شامل می شود، بلکه به دلیل آنکه احساس و عاطفه ی فرد را زخمی می کند، تأثیرات آن به عنوان یک تجربه ی تلخ و دردناک، از سوی فرد یا افراد مبتلایی که مستقیم درگیر آن شده اند، به دایره وسیع تری از افراد پیرامونشان (فرزندان، مناسبات اجتماعی و کاری و...) گسترش می یابد، به نحوی که تأثیرات آن تا سالها و حتی در نسل های بعد بجای خواهد ماند.

سرخوردگی عمومی مردم ایران از نظام جمهوری اسلامی و هیئت حاکمه و سیستم سیاسی حاکم بر کشور که خود را رهبران و مسئولان رسمی می خوانند بسیار عمیق است. فراتر از هیئت حاکمه ی سیاسی، سرخوردگی از احزاب و گروه ها و سازمانهای سیاسی در درون سیستم یا در اپوزیسیون نیز به میزان مشابه ریشه دارد. حاصل این سرخوردگی یک بی اعتمادی عمیق و توأم با سوء ظن بوده است. این بی اعتمادی به مرور زمان فراتر از بی اعتمادی به سیاست و حاکمان یا احزاب سیاسی، در مناسبات اجتماعی و بین مردم با هم، و حتی بین اعضای یک خانواده نسبت به یکدیگر نیز گسترش پیدا کرده و به یک "بیماری" اجتماعی تبدیل شده است. آنانی که به هر دلیل راه زندگی در خارج کشور را بر میگزینند این سرخوردگی و بی اعتمادی عمیق سه دهه گذشته را با خود به خارج کشور آورده و تا مدت های طولانی با همان عینک به دیگران مینگرند. به نحوی که این وضعیت برقراری ارتباط با دیگران (چه ایرانی یا حتی غیر ایرانی) را برایشان سخت و پیچیده و در بسیاری موارد همراه با سوء تفاهم میکند.

آنچه که در بالا آورده شد بر عامل یا عوامل بیرونی (بیرون از فرد) ایجاد کننده ی زمینه های سرخوردگی تاکید میکند. اما، سرخوردگی همچنین میتواند دلیل درونی (درون خود فرد) نیز داشته باشد. زمانی که انتظارات فرد از دیگری یا دیگران (دوست، همسر، فرزند، خانواده، همکار، گروه، حزب، کشور و...) نه بر اساس واقعیات، بلکه بر اساس آرزوها، فانتزی ها و خواسته های غیر واقعی و غیر منطقی استوار شده باشد، و زمانی که آن فرد در عالم واقع و به یکباره و برخلاف آن انتظارات، خود را با وضعیت دیگری مواجه ببیند، نتیجه آن سرخوردگی خواهد بود.

تصور بسیاری از ایرانیانی که به عنوان پناه جو به آلمان میابند از واقعیت موجود در آلمان بسیار فاصله دارد. آنها اغلب بر اساس درک و برداشت یا تصورات خود از "حقوق بشر"، انتظار دارند به محض رسیدن به آلمان و درخواست پناهندگی، بهترین امکانات در اختیار آنها قرار گیرد. اکثر آنها از مراحل پناهندگی اطلاعی ندارند و نمی دانند که چه در انتظار آنهاست. اطلاعات آنها اغلب بر اساس شنیده های بی پایه و اساس از دیگران استوار بوده و هیچ منبع موثقی ندارد. آنها اغلب (و از نظر نگارنده، به حق) آرزو و انتظار یک زندگی راحت، درآمد بالا، تحصیل، سکونت و زندگی در هرکجا که دوست دارند، آنهم با بهترین امکانات را دارند. این انتظارات البته به خودی خود بسیار مشروع بوده و هیچ اشکالی ندارد، اما موضوع اینجاست که در عالم واقعیت، آنها پس از ورود به آلمان به هایم (خوابگاه) های پناه جویان فرستاده می شوند که اغلب شرایط بسیار اسفناک و غیر انسانی داشته و بسیاری از این خوابگاه ها در موقعیت جغرافیایی بسیار پرت و دور افتاده قرار دارند. رسیدگی به درخواست پناهندگی آنها بطور معمول (حالت های استثناء به کنار) بین یک تا دو سال طول می کشد و اگر درخواست آنها رد شود تا تشکیل دادگاه و بررسی مجدد درخواست آنها، یک تا دو سال دیگر نیز باید انتظار بکشند. به این وضعیت باید مشکل زبان، انبوه نامه های اداری، قوانین و سیستم کاملاً بیگانه، محدودیت جابجایی و مسافرت، کمبود شدید مالی، نداشتن اجازه کار، عدم دسترسی به کلاس های زبان دولتی و محدودیت شدید در دسترسی به امکانات درمانی و پزشکی را نیز

اضافه نمود. اگر پناه جو تنها نباشد و همسر و فرزند داشته باشد، پیدا کردن کودکان و مدرسه و دبیرستان نیز سختی های خود را دارد. اگر هم فردی مایل باشد که خود در دانشگاه ادامه تحصیل دهد، تا روشن شدن وضعیت پناهندگی اش اجازه آنرا دریافت نخواهد کرد.

به این ترتیب وقتی پناه جو از همان آغاز در کشور جدید، خود را با "کوهی از مشکلات" روبرو می بیند، آن آلمان یا اروپائی که در تصورات پناه جو در ایران یک "بهشت" بنظر میامد، به یک باره به یک "جهنم" تبدیل می شود. نتیجه بلافصل این وضعیت و ترکیدن آن حباب "سراب بهشت گونه"، یک شوک شدید و سرخوردگی است. ریشه ی این سرخوردگی این بار نه در بیرون، بلکه در درون خود فرد و تصورات غیر واقعی و غیر دقیق او از شرایطی است که آنرا نمی شناخته، بلکه آنرا آنگونه انتظار داشته که در ذهن خودش ساخته و پرداخته بوده است. تصویری که با دنیای واقعی کاملاً بیگانه بوده است. حاصل این سرخوردگی، اغلب بروز بحران فردی و خانوادگی، عصبانیت و پرخاشگری است که اگر برای مدت طولانی به درازا بکشد، می تواند در مورد خانواده ها به جدائی و طلاق و رشد مشکلات بین فرزندان با والدین و یا برعکس همراه شود. درصدی از این دسته از افراد، پس از ترکیدن این حباب آرزو ها، یا آلمان را ترک و با قبول ریسک و خطر بالا به ایران باز می گردند و یا با قبول هزینه های سنگین، بطور قانونی یا غیرقانونی، به کشور دیگری می روند (مهاجرت در مهاجرت).

۷،۴ افسردگی

افسردگی یک احساس عمیق غم و اندوه است که با درخود فرو رفتن عمیق فرد مبتلا همراه شده و معمولاً با گوشه گیری فرد و عدم تمایل به حضور در جمع همراه است. طولانی شدن دوره ی افسردگی میتواند بر خواب و خوراک و سلامتی فرد تأثیر گذاشته و در شرایط حاد می تواند موجب بحران روحی- روانی در او شده یا بسته به علت افسردگی، بحران هویتی را موجب شود. در این دوره، بسیاری از مبتلایان به عنوان یک مُسکن زود گذر به داروهای آرام بخش و یا حتی مواد مخدر گرایش پیدا می کنند که می تواند به دلیل مصرف بیش از حد یا خارج از کنترل خطر مرگ را به همراه بیاورد. در مراحل شدید و زمانی که ناامیدی در فرد بیشتر و بیشتر رشد کرده و امید به تغییر شرایط از بین می رود، و زمانی که حس عجز، ناتوانی و بیچارگی تقویت شود، عشق به زندگی کاهش پیدا کرده و با تقویت حس پوچی، فکر خودکشی یا خطر اقدام به خودکشی افزایش می یابد.

اگر عوامل زمینه ساز افسردگی، سیاستگذاری های کلان از سوی حاکمان و سیاستگذاران یک کشور (مثلاً ایران) باشد، تأثیرات آن تنها یک فرد یا گروهی از افراد را شامل نشده، بلکه به مرور زمان بخش های بزرگی از جمعیت یک کشور میتواند به "افسردگی اجتماعی" مبتلا شود. رشد این پدیده میتواند زمینه رشد بیماریهای روان- تنی، ناراحتی های روحی- اجتماعی و یا در مراحل حادتر، بیماری های روحی- روانی در کل جامعه را فراهم کرده، خطر ابتلا به بیماری های مختلف گوارشی، قلبی و عصبی را افزایش داده و در بسیاری موارد موجب پیری یا مرگ زودرس شده و یا موجب افزایش موارد اقدام به خودکشی (موفق یا ناموفق) شود.

طولانی شدن دوره افسردگی همچنین می تواند اختلافات خانوادگی را تشدید کرده و بویژه امکان جدائی زوج ها را افزایش دهد.

دقیقاً بر بستر چنین زمینه ای که در داخل کشور شکل گرفته و در وضعیتی بسیار حساس و شکننده است که بسیاری از پناه جویان ایرانی که تازه به خارج رسیده اند (در اینجا آلمان)، با دنیائی کاملاً متفاوت مواجه می شوند. از آنجا که شرایط زندگی جدید و دوره گذار از دنیای قدیم به دنیای جدید به سرعت و در اغلب موارد خارج از کنترل فرد تازه رسیده رقم می خورد، این خطر وجود دارد که زندگی در شرایط جدید یک عدم توازن جدیدی را شکل دهد که به موجب آن فرد نمیتواند در برخورد با سختی ها واکنش لازم را نشان داده و تحمل او نیز بسیار شکننده شده و پائین میاید. این احساس ناتوانی و وابسته شدن فرد برای حل و فصل مسائل روزانه به دیگران (از جمله بخاطر ندانستن زبان آلمانی و انجام امور اداری)، آنهم در مورد افرادی که در کشور خود توان بالائی داشته و مستقل بوده اند، به نوبه خود زمینه تشدید ناراحتی روحی- اجتماعی و روحی- روانی را افزایش داده و یا تشدید میکند.

۷،۴،۱ پیامدهای افسردگی

از پیامد های افسردگی، بی عملی و گوشه گیری و یا سکوت و تن در دادن به شرایط و سیستم حاکم و یا حتی همکاری با همان افراد و سیستمی است که شرایط این افسردگی و چنگانگی رفتاری- شخصیتی را ایجاد کرده اند. آن دسته از افراد که بیشتر به "منافع و مصالح" خود می اندیشند، خود را قانع می کنند تا بجای تغییر شرایط، به آن تسلیم شده یا جزئی از آن شوند تا از آن طریق آینده خود و خانواده شان را تضمین نمایند.

در شرایط داخل ایران وقتی که یک فرد سال های سال در وضعیتی که در بالا تشریح شد زندگی کند، وقتی که فرد از حال درونی و عدم رضایت خود و دیگر افراد پیرامونش از وضع موجود خبر دارد، اما خود را "ناچار" به تن در دادن به آن شرایط و خود را "عاجز و ناتوان" از تغییر آن ببیند، این وضعیت میتواند یک پتانسیل انفجاری را در بطن او پیوراند که در شرایط مختلف، بویژه در شرایط متشنج و احساسی و هیجان زده، رفتارهایی متأثر از شور و حرارت، رفتارهای آنی و لحظه ای و عکس العملی را به دنبال می آورد (قتل، خودسوزی، فرار از خانه، دعوا و کتک کاری، و یا در ابعاد سیاسی اعتراض و تظاهرات و اعمال خشونت آمیز و ...). آن دسته از این افراد که موفق می شوند پس از سال ها زندگی تحت چنین شرایطی از ایران خارج شده و زندگیشان را در خارج کشور (به هر نامی که باشد: پناه جو، پناهنده یا مهاجر) ادامه دهند، نمی توانند به سرعت از عواقب روحی- اجتماعی زندگی در ایران رها شوند. رفتار و روحیه شکل گرفته شده در آنها و افسردگی های ناشی از آن و شخصیت چندگانه ای که در آنجا برای ادامه حیات و زندگی شکل گرفته بوده، برای آنکه در کشور و جامعه و شرایط جدید به نقطه "نرمال" برسد به زمان نیاز دارد.

۸. نتیجه گیری ها

۸,۱ رابطه بین انگیزه خروج از کشور و میزان تحمل پذیری سختی شرایط جدید زندگی در خارج از کشور

هرچقدر فردی که کشور را ترک و خود را به خارج رسانده است انگیزه بیشتری برای زندگی داشته باشد، هرچقدر برای زندگی آینده خود هدف و برنامه مشخص در نظر داشته باشد، هرچقدر مصمم تر بوده و با دیسیپلین و برنامه و نظم بدنبال محقق کردن اهداف خود باشد، سختی های زندگی در خارج کشور نیز برایش قابل تحمل تر می شود. و اگر فردی فراتر از اینها ادامه زندگی در خارج کشور را فرصتی برای ادامه "مبارزه" بر علیه رژیم حاکم بر کشور بداند، سختی های پیش رو اگر چه برای او دست و پا گیر هستند، مانعی برای ادامه مبارزه و فعالیت های او محسوب نخواهند شد.

برای مثال خانم یا آقای "الف" با هدف و انگیزه ادامه تحصیل و با برنامه قبلی از کشور خارج می شود. او از همان ابتدای ورود به آلمان برنامه و هدف مشخصی داشته و در نتیجه انگیزه بالائی هم برای یادگیری زبان دارد و وقت خود را نیز خیلی حساب شده برنامه ریزی میکند. نداشتن مشکل اقامت و تامین حداقل های مالی از سوی خانواده اش، انرژی زیادی از او در آلمان نگرفته و در نتیجه انرژی اش برای یادگیری و پیشبرد اهدافش (گرفتن مدرک تحصیلی) آزاد است.

اگر همزمان با این فرد، آقا یا خانم "ب" با پیشینه و استعدادی مشابه خانم یا آقای الف، اما نه از طریق دانشجویی، بلکه از طریق پناهندگی به آلمان وارد شود، در صورتی که انگیزه اش نامشخص بوده و برنامه ای هم برای خود نداشته باشد، به دلیل آنکه از همان ابتدا درگیر مسائل و مشکلات مالی و اقامتی و سکونتی هم هست، انرژی چندانی برای یادگیری زبان نخواهد داشت و راه های پیشرفت آینده اش بسیار بسته و تنگ خواهد بود. نتیجه اینکه: بعد از پنج یا شش سال زندگی در آلمان، هر یک از این افراد با وجود پیشینه و استعداد تقریباً مشابه، می توانند با دو وضعیت کاملاً متفاوت در زندگی روبرو شوند. نفر اول تقریباً مسلط به زبان آلمانی است، تحصیل خود را تا یک مقطع مشخص به اتمام رسانده و مدرک خود را دریافت کرده است. تفریح و آرامش او کم و بیش تامین بوده است. در صورت لزوم امکان رفت و آمد قانونی او به ایران و دیدن افراد فامیل برای او فراهم بوده است. سختی اصلی او در این مدت تمرکز بالا برای یادگیری زبان و نگرانی در مورد اتمام موفق درس و تحصیل بوده است. نفر دوم اما، زبان آلمانی را بطور دست و پا شکسته و ناقص یاد گرفته، درگیری با مسئله پناهندگی انرژی بسیار زیادی از نظر فکری و روحی از او گرفته است. از خانواده اش بی خبر بوده و یا امکان قانونی دیدن آنها را نداشته است. البته اگر

درخواست پناهندگی او قبول شده باشد امکانات جدیدی برای ادامه زندگی در مقابلش باز خواهد شد، اما اگر جواب منفی گرفته باشد چند سال دیگر باید بلا تکلیف مانده و ادامه چنین وضعیتی او را بطور فرسایشی ناتوان میکند و میتواند در او زمینه ناراحتی های روحی- روانی و افسردگی شدید را ایجاد کند.

در ادامه همین مثال اگر خانم یا آقای "ب" که مشکلات پناهندگی دست پای او را بسته، بتواند با برنامه و دیسپلین هدفش را دنبال کند، می تواند با وجود محدودیت های پناهندگی، و البته با تحمل سختی های بسیار بیشتری نسبت به خانم یا آقای "الف"، به هدف خود برسد. شرط موفقیت او در این حالت تلاش و پشتکار خستگی ناپذیر، ابتکار و خلاقیت فکری، ریسک پذیری و بیش از همه داشتن انگیزه ای بالا برای رسیدن به هدف است.

۸,۲ نسل جدید پناه جویان و مقابله آنها با سختی های دوران پناه جویی

بین میزان تحمل پذیری سختی های دوران پناه جویی و یا حتی بین میزان تحمل پذیری سختی های پس از گرفتن اقامت با وضعیت روحی پناه جویان و پناهندگان که در ایران شکل گرفته بوده است رابطه مستقیمی وجود دارد. وقتی پناه جو با کوله باری از سرخوردگی و افسردگی و بی اعتمادی شکل گرفته شده در داخل ایران به خارج کشور (در اینجا آلمان) می رسد ظرفیت های او در مواجهه با سختی ها کاملاً متفاوت از شرایط "عادی" است. بسیاری از آنان در مواجهه با مشکلاتی که در برابر خود می بینند خود را ضعیف یا ناتوان از مقابله با آنها احساس میکنند.

در مثال فوق هدف این بود که نشان داده شود، اگر انگیزه و هدف فرد تازه وارد به آلمان معلوم و مشخص بوده و اگر اراده و برنامه مناسبی برای ادامه راهش داشته باشد، میتواند با وجود سختی و محدودیت ها در کشور جدید، به هدف خود دست یافته و یا هدف و برنامه زندگی اش را متناسب با شرایط جدید طوری تغییر داده یا از نو انتخاب کند که بتواند در حد رضایت بخشی به هدف دست یابد. اما فردی که فقط برای رها شدن از شرایط ایران به خارج پناه می برد، اگر به قدر کافی عزم و اراده و پشتکار نداشته و فاقد یک برنامه و هدف مشخص باشد، در مواجهه با سختی های جدید به سرعت شوکه شده و توان و انرژی اش تحلیل رفته و میتواند به سرعت با ناراحتی های روحی- روانی درگیر شود. تجربه عملی کار با ایرانیان پناه جو، پناهنده و مهاجر نشان میدهد که از سال ۱۳۷۸ به بعد و بویژه پس از سرکوب اعتراضات مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ انگیزه اصلی بیشتری افرادی که به آلمان آمده و در خواست پناهندگی میدهند، رها شدن از شرایط خفقان آوری است که در ایران با آن مواجه بوده اند.

بطور خاص مشاهده می شود که به تعداد افرادی که در سه سال گذشته ی پس از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۸ به آلمان آمده و درخواست پناهندگی داده اند (با متوسط سنی ۳۰ سال)، افزوده شده است، اما از طرف دیگر تعداد افرادی که پس از مدت کوتاهی به سرعت دچار ناراحتی های روحی اجتماعی یا روحی- روانی شده اند نیز بیشتر از گذشته شده و حتی درصد کمی از آنان پس از مدت کوتاهی فکر بازگشت به ایران را مطرح می کنند. در بین این گروه اخیر میتوان حتی به افرادی برخورد که به دلیل شرکت در فعالیت های سیاسی و شرکت در تظاهرات در زندان بوده و شکنجه شده بوده اند. با وجود این ریسک و خطر بازگشت به ایران را به جان خریده و آنرا به تحمل سختی های کشور جدید ترجیح می دهند.

در اساس پناه جویانی که انگیزه اصلی خروج از کشور آنها، تنها رها شدن از شرایط خفقان آور داخل ایران است، در برخورد با شرایط سخت زندگی در خارج، بویژه اگر در هایم (خوابگاه) های پناهندگی زندگی کنند، از آستانه تحمل پذیری و سختی پذیری پائین تری برخوردار بوده و معمولاً عکس العمل آنها در برخورد با سختی شرایط، رفتاری عصبی و پرخاشگرانه بوده و یا به سرعت اعلام ناتوانی کرده و سریعترین راه برای خروج از سختی را بر میگزینند. (بازگشت به ایران، ازدواج "مصلحتی"، تغییر مذهب و...). اگر در نظر داشته باشیم که این افراد چگونه در داخل کشور سرخورده شده اند، و اگر این را هم به آن اضافه کنیم که چه ذهنیتی در مورد "حقوق بشر" و آزادی در کشورهای غربی در این افراد وجود داشته و وقتی به خارج کشور رسیده اند در عالم واقع با شرایطی خارج از انتظار خود مواجه شده اند، قابل درک خواهد بود که چرا بسیاری از آنان پس از مدت کوتاهی زندگی در خارج، از وضعیت زندگی خود ناراضی شده و معمولاً انرژی زیادی هم برای تغییر شرایط خود صرف نمی کنند. مجموعه این فاکتورها یک موقعیت روحی- اجتماعی جدیدی را در آنها شکل می دهد که بسیاری از این پناه جویان با حساسیت بسیار بالا نسبت به شرایطی که با آن مواجه می شوند عکس العمل نشان داده و اغلب نیز در صورت طولانی شدن

شرایط سخت زندگی، در تغییر آن احساس ضعف کرده یا توان لازم برای مبارزه و تغییر شرایط را در خود نمی بینند.

همانطور که پیشتر گفته شد به لحاظ جهت گیری سیاسی، بیشترین افراد ایرانی مراجعه کننده به بخش مددکاری اجتماعی انجمن یاری های پزشکی به پناه جویان شهر بوخوم آلمان را افراد ضد رژیم جمهوری اسلامی و یا ناراضیان از شرایط موجود در ایران تشکیل می دهند. فعالیت های سیاسی- اجتماعی آنها در ایران بدون تعلق تشکیلاتی به هیچ حزب و گروهی بوده و خواست اصلی آنها را میتوان در آزادی، عدالت اجتماعی، حکومت قانون و جدائی دین از سیاست خلاصه نمود. آنها به دلیل اعتقاد به این خواسته های مشروع و کاملاً پذیرفته شده در جهان امروز، وارد فعالیت هائی در ایران می شوند که چندی بعد مسیر سرنوشت آنها را کاملاً تغییر داده، به نحوی که ناگزیر از ترک کشور می شوند. نگاهی به برخی از ویژگی های این نسل از پناه جویان نشان می دهد که بین انگیزه مبارزه در داخل کشور با تحمل شرایط سخت خارج کشور و چگونگی رویکرد و مواجهه با این سختی ها یک رابطه تنگاتنگ وجود دارد. برخی از ویژگی های این نسل جدید پناه جویان (توجه شود که در اینجا سخن از ویژگی در میان است و قصدی برای ارزشگذاری مثبت یا منفی وجود ندارد) عبارتند از:

- به لحاظ شناخت از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از فعالیت های سیاسی- اجتماعی آنها بر پایه "آزمون و خطا" انجام می شود. ارزیابی های بسیاری از آنان از تحلیل شرایط کشور و سیر تحولات سیاسی به میزان بالائی با "سادگی" همراه است. برای مثال برخی از آنان پس از یک دوره کوتاه که از ورود شان به آلمان می گذرد این سادگی گذشته خود را نقد کرده و به عنوان نمونه بخصوص "امید بستن" به خاتمی و موسوی و اصلاح طلبان درون رژیم را "اشتباه" ارزیابی میکنند. با وجود این در زندگی جدید در خارج کشور نیز همچنان همان روش آزمون و خطا را در ماه ها و سال های نخست ورود به آلمان بکار گرفته و با همین متد به شناخت دنیای جدید پیرامون خود می پردازند.

- یک ویژگی برجسته این نسل فردیت گرایی آنان است. آنها عاشق زندگی هستند. به دنبال لذت و در پی تامین منافع خود بوده، به میزان زیادی از آرمان گرایی های اجتماعی فاصله میگیرند.

- سیاست گریز (به معنی کار با تشکیلات سیاسی) بوده و به میزان زیادی نافی خشونت و یا نافی روحیه ی فداکاری هستند.

- در برخورد با سختی ها و مشکلات به سرعت و به شدت محافظه کار هستند. آنها در ایران آموخته اند برای حفظ خود و تامین منافع دراز مدتشان با آنچه از سوی حکومت و نهادهای حکومتی در ایران به آنها دیکته می شده، مصلحتگرایانه و محاسبه گرایانه عمل کنند. این روحیه مصلحت طلب و محاسبه گر اما، در بسیاری موارد با روحیه ی فرصت طلبانه پیوند خورده است. به نحوی که در برخورد با شرایط سخت زندگی در خارج کشور، برای تامین اهداف خود در بسیاری موارد با انعطافی حیرت آور از اصول و پرنسیب های قبلی خود چشم پوشیده یا آنها را به کنار میگذارند و به تصمیم گیریهای بسیار جدی متوسل می شوند که میتواند آینده روحی، عاطفی یا شخصیتی آنها یا خانواده شان را به شدت و برای طولانی مدت تحت تاثیر قرار دهد (تغییر مذهب "مصلحتی"، ازدواج "مصلحتی"، کار "مصلحتی"، فعالیت سیاسی "مصلحتی" و تغییر جهت سیاسی از کار با این گروه سیاسی به کار و فعالیت با یک گروه سیاسی دیگر در جهتی کاملاً متفاوت بخاطر حل مشکل اقامت یا ...)

- خواست واقعی و درونی خود را به ندرت بروز داده و بیشتر به صورت غیر مستقیم یا در غالب ایماء و اشاره آنرا بروز میدهند. بخشی از آنان ماهرانه خود را سانسور کرده و در صورت بروز خطر، منویات فکری و درونی خود را انکار کرده و عمل خود را توجیه می نمایند. بخشی از آنان ادامه استفاده از دورویی و فریبکاری را در مناسبات روزانه خود که در برخورد با نیروهای حکومتی آموخته بودند حتی در مناسبات کاری و خانوادگی و روابط خصوصی در ایران ادامه داده و آنرا یک تاکتیک "مشروع" میدانند که در آنها نهادینه شده و استفاده از آن را در کشور و مناسبات جدیدی که در آن هستند نیز بطور اتوماتیک همچنان ادامه میدهند. به نحوی که حتی گاه متوجه نیستند که چرا چنان رفتاری از آنها سر زده است. در اغلب موارد متوجه نیستند که این رفتار آنها با هنجار های موجود در جامعه جدید بسیار فاصله دارد.

- در مواجهه با آنچه در جامعه جدید با آن مواجه می شوند به تدریج رفتار خود را به زیر علامت سوال می برند. بسیاری از آنان از تعمیق آگاهانه ی این "چرایی" و به زیر سوال کشیدن ریشه های رفتارشان فرار می کنند. از پذیرش مسئولیت و نقش "خود" در قبال آن خودداری کرده و اغلب به توجیه آن پرداخته و جامعه را "مقصر" دانسته یا دیگران را "متهم" می کنند. برای بسیاری از آنان "دیگران" مسبب اصلی همه ناکامی های آنها در زندگی به شمار می آیند و بر همین اساس نقش و مسئولیت خود را بسیار ناچیز و حاشیه ای دیده و یا بیشتر خود را نسلی "سوخته" و قربانی شده می بینند. در عین حال درصد کمی از آنان نیز تلاش می کنند تا ریشه های رفتار خود را شناخته و بطور آگاهانه در صد تغییر آن بر می آیند.

۸,۳ زندگی در خارج کشور، شک و تردید نسبت به چرایی "این گونه بودن" خود و شروع دگرگونی های هویتی

زندگی در خارج کشور میتواند شروع ضربه تلنگر گونه ای بر ارزش هائی باشد که تا آن زمان فرد در داخل کشورش با آن زندگی می کرده است. آشنائی با ارزش ها و هنجارها و مناسبات انسانی- اجتماعی در دیگر جوامع و کشورها میتواند شک و تردید را نسبت به رفتاری که به دلیل زندگی نسبتاً طولانی در محیط بسته ایران برای فرد "بدیهی" شده بوده است موجب گشته و منجر به آن شود که فرد از خود سوال کند که چرا اینگونه است. در صورتی که فرد از "اینگونه بودن" خویش خرسند نباشد، این دور سوال و شک و تردید ادامه پیدا کرده و میتواند با خود بحران هویتی را به همراه بیاورد، به نحوی که در ادامه ی این راه، فرد ارزش ها و باورهای گذشته خود را تا آنجا مورد سوال قرار می دهد که بخشی یا کل آنرا نفی کرده و در پی انتخاب یا ساختن ارزش های جدیدی برای خود برمی آید. این پروسه میتواند آگاهانه و یا به میزان زیادی هم به نحوی غیر آگاهانه، در اعماق ضمیر و ذهن و اندیشه فرد جریان پیدا کند.

نتیجه این درگیری و جنگ درونی میتواند به شکل گیری و آفرینش یک "خود جدید" منجر شود. یا می تواند برای یک دوره طولانی ادامه پیدا کند به نحوی که فرد پیوسته خود را در یک شرایط نامتعادل حس کرده و نمی داند که "کیست" و دقیقاً از زندگی چه می خواهد. یک حالت دیگر ادامه ی این درگیری درونی میتواند ابراز خشم نسبت به "اینگونه بودن خود" به نحوی باشد که عدم رضایت از خود و خانواده و جامعه و سیستم حاکم و یا حکومت را بدنبال داشته و مقابله با آنرا موجب شود. ادامه وضعیت سوم میتواند با خود رفتارهای عصبی و پرخاشگرانه، رفتارهای عصیانگرانه و "ساختار شکنانه"، رفتارهای خشونتگرانه بر ضد خویش یا بر ضد دیگران یا بر ضد نظم و سیستم حاکم (در ایران یا در کشور جدید محل سکونت) را بدنبال بیاورد.

۸,۴ سخن آخر، نتیجه گیری نهایی

شرایط و عوامل بیرونی تأثیرگذار بر وضعیت روحی- اجتماعی پناه جویان و پناهندگان در آلمان که در بالا به آنها اشاره شد برای همه پناه جویان از ملیت های مختلف یکسان است. پناه جویان ایرانی اما از مشخصات و وضعیتی متفاوت از دیگر پناه جویان برخوردارند، به نحوی که این وضعیت متفاوت را می توان یک "امتیاز" مثبت برای آنان به شمار آورد. چند مشخصه مهم در این باره عبارتند از:

- مشخصه و امتیاز اول: بالا بودن میزان قبولی پناهندگی، برای مثال:
" ۹,۸٪ از ایرانیان متقاضی پناهندگی در آلمان در سال ۲۰۱۱ موفق به دریافت موقعیت پناهندگی سیاسی (براساس ماده ۱۶ قانون اساسی آلمان) شده اند که با یک فاصله زیاد بالاترین رقم نسبت به بقیه کشورها است. (متوسط قبولی پناهندگی سیاسی برای کل پناه جویان ۱,۵٪ بوده است). در همین حال با در نظر گرفتن انواع قبولی دیگر، ایرانیان پناه جو با مجموع ۵۲,۷٪ قبولی، بعد از عراقی ها (۵۳,۷٪) در ردیف دوم جدول کل قبولی پناه جویان در آلمان قرار دارند."^{۶۰}
- مشخصه و امتیاز دوم: اکثر پناه جویان ایرانی دارای تحصیلات دانشگاهی و بخش کمتری دارای تحصیلات متوسطه بوده و میزان افرادی که در بین آنان تحصیلات زیر متوسطه داشته باشند بسیار کم است. این مشخصه، پایه مناسبی برای یادگیری سریعتر زبان و شناخت سیستم اجتماعی جدید به شمار می رود.

^{۶۰} افزایش ۳۵ درصدی ایرانیان پناه جو در آلمان در سال ۲۰۱۱

- مشخصه و امتیاز سوم: اکثر پناه جویان ایرانی از شهرهای بزرگ یا متوسط آمده و آمادگی آنها برای انطباق با شرایط جدید زندگی در اروپا بالاتر است.

- مشخصه و امتیاز چهارم: به دلیل جوان بودن پناه جویان ایرانی و تحصیلکرده بودن آنان، میزان آشنائی آنها با دنیای ارتباطات مدرن (کامپیوتر و اینترنت) بالاست و همین نیز به آنها برای پیوند خوردن سریعترشان با دنیای مدرن در کشور جدید (آلمان) کمک میکند.

بطور منطقی به دلیل مشخصه و "امتیازاتی" که در بالا به آن اشاره شد، میزان ناراحتی های روحی- اجتماعی در بین ایرانیان پناه جو و پناهنده باید بسیار پائین باشد. اما اینچنین نیست. دلیل آن چیست؟ از نظر نویسنده و بر اساس کار تجربی و تخصصی طولانی مدت با پناه جویان و پناهندگان ایرانی، دلیل را باید در درون خود آنها جستجو نمود. اکثر این پناه جویان و پناهندگان با وجود خروج از جغرافیای ایران، بسیاری از حالات و روحيات و رفتارهایی را با خود به همراه می‌کشند که دنباله روی از آنها در جامعه و کشور جدید هیچ کمکی به آنها نمی‌کند. از جمله: ذهنیت غیر واقعی نسبت به دنیای غرب و اروپا و حقوق بشر، اعتماد به نفس کاذب و خود بزرگ بینی، ناآگاهی و کم اهمیت دادن به اطلاعات تخصصی و اتکاء به نفس بی مورد به دانسته ها و یا استعدادهای خود، شایعات را باور کردن و تکثیر و انتشار دادن شایعات، پذیرش و پیروی از شایعات، تاثیر پذیری از دیگران و نیز به دنبال تاثیرگذاری بر روی دیگران بودن، به دیگران اجازه دخالت در زندگی و امور شخصی خود را دادن و در زندگی دیگران دخالت کردن، برای دیگران "خوب و بد" تعیین کردن و "قیم مابانه" برای آنها تعیین تکلیف نمودن و در مواردی منتظر بودن تا فرد دیگری "تکلیف" را مشخص کرده و بجای آنها تصمیم بگیرد و "بکن و نکن" را تعیین کند، کم توجهی به نقش و مسئولیت خویش در اشتباهات و مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه شده اند و ارجاع دادن علت این مشکلات به عوامل بیرونی و دیگران.

تجربه کار عملی در مورد پناه جویان و پناهندگان دیگر کشورها نشان میدهد که در مورد آنها نقش و تاثیر عوامل بیرونی در ایجاد و تشدید ناراحتی های روحی- اجتماعی بسیار بالاتر از عوامل درونی است. حال آنکه این نسبت در مورد ایرانیان پناه جو و پناهنده برعکس است، به نحوی که باید گفت در مورد اکثریت ایرانیان پناه جو و پناهنده این عوامل درونی هستند که نقش تعیین کننده تری در شکل گیری و بویژه تشدید و ادامه پیدا کردن ناراحتی های روحی- اجتماعی آنها بازی میکنند.

نظر به مشخصه ها و "امتیازاتی" که در مورد ایرانیان پناه جو و پناهنده برشمرده شد، میتوان به خوبی پیش بینی کرد به هر میزانی که ایرانیان پناه جو و پناهنده بتوانند خود را از بند و زنجیرهای عوامل درونی رها ساخته یا از آنها فاصله بگیرند، به لحاظ روحی می توانند بسیار سالم تر و پرنشاط تر زندگی کرده و به همان میزان نیز میتوانند امکان پیشرفت و موفقیت بیشتری را در کشور جدید (در اینجا آلمان) برای خود هموار سازند. کلید این موفقیت در دست خود آنها قرار دارد.